نام کتاب: خانواده سبز

نویسنده:مهدی واعظ موسوی

## سبز یعنی چه ؟ !

در لغت نامه ی بزرگ دهخدا می خوانیم :

سبز یعنی : هر چیزی که رنگ آن مانند رنگ برگ های درخت در فصل بهار باشد !

رنگی میان سیاهی و زردی !

چون سیاه را با زرد درآمیزنند سبز گردد !

سبز یعنی شاد و خرّم !

سبز یعنی بالنده !

سبز یعنی پویا !

سبز یعنی با نشاط !

خانواده ی سبز یعنی چه ؟ !

یعنی :

خانواده ای که در آن خودخواهی دیده نمی شود !

خانواده ای که در آن منحنی توقعات و انتظارات به صفر میل می کند !

بزرگواری و گذشت موج می زند !

دریادلی درس اول آن است !

بخل و تنگ نظری در آن راه ندارد !

بی تفاوتی رخت بربسته است !

مهرورزی جایی برای قهر نگذاشته است !

« دوستت دارم » زیاد شنیده می شود !

« کفاف » جای « رفاه » نشسته است !

« خشم » در دریای وجود اعضای آن غرق می شود !

منّت گذاشته نمی شود !

آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی ؟ !

اگر خواستار چنین خانواده ای هستیم باید :

از خود شروع کنیم !

درک درستی از دیگران داشته باشیم !

بزرگوار باشیم !

خوبی های خود را نسبت به دیگران نادیده بگیریم !

آیا می دانید که

گرمای خانه از آتش مهر است و سردی و افسردگی از خودخواهی ، خودمحوری و « خودشیفتگی » ؟ !

کودکان در هفت سال اول زندگی ، خودشیفته اند . یعنی : جادة زندگی را یک طرفه می بینند که فقط خود می توانند برانند و برای دیگران حق « ابراز وجود » و « بیان خویشتن » نمی شناسند ! اما وقتی بزرگ شدند باید دانسته باشند که جادة زندگی دوطرفه است و برای دیگران نیز فرصت ابراز وجود و بیان خویشتن هست . اما گویا برخی آدم ها در بزرگسالی نیز کودکانی خودشیفته اند ! در سیر رشد منطقی تربیت ، کودکان به تدریج « اجتماعی شدن » را می آموزند تا وقتی بزرگ شدند بزرگواری ، درک متقابل ، مهارت هم حسی و همدلی را نیز فرا گرفته باشند .

در این نوشتار بر آنیم تا به همراه شما خانه ای نو بسازیم و از این رهگذر جامعه ای سالم را تجربه کنیم :

## انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده

« ویل دورانت » در کتاب خواندنی و جذابش « لذات فلسفه » بر آن است که انقلاب صنعتی موجب شد زن نیز صنعتی شود ! چرخ و پَر کارخانه ها تازه به کار افتاده بود و کارفرمایان سودمحور زنان را کارگران ارزان تری یافتند و آنان را بر مردان سرکش گران قیمت ترجیح دادند ! کارفرمایان در اندیشة سود و زیان خود بودند و خاطر خود را با اخلاق و ارزش ها آشفته نمی ساختند ! ! کسانی که ناآگاهانه « خانه براندازی » کردند کارخانه داران قرن نوزدهم انگلستان بودند !

او به طعنه می گوید : نخستین قدم برای آزادی مادربزرگ های ما قانون 1882 بود ! به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار شدند و آن این که : پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند ! این قانون عالی اخلاقی و مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند !

یعنی : غرب پُر مدعا تا 126 سال پیش هنوز مالکیت زن را محترم نمی شمرد ، در حالی که اسلام 1400 سال پیش مالکیت خانم ها را با همه قدرت تثبیت کرد !

این قانون که در واقع حیله ای برای هیجانی کردن خانم ها و استفاده از نیروی کار آنان بود موجب شد که خانم ها بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه را بر آرامش خانه ترجیح دهند ! گویا بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او آبرو و اعتبار می بخشید ! او نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشحالی گرفت که پسران فراری از مدرسه می خواهند با یک کار صنعتی و سیگار روز تعطیل ، مردی خود را ثابت کنند ! زن این بردگی جدید و لوکس را با وجد و شادی پذیرفت ؛ شادی کسی که سرانجام کاری پیدا کرده و خود را به نحوی سرگرم ساخته است ! چون خانه خالی شد ، مردان و زنان آن را ترک گفتند و روی به آن خانه های زنبوری که آپارتمانش می نامند نهادند ! تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند ! رسم و عادتی که از ده هزار سال بر جای مانده بود در یک نسل از میان رفت ! دانشمندان علوم اجتماعی و روان شناسان اجتماعی به ما یاد داده بودند که تغییر عادات و رسوم و اخلاق تدریجی و نامحسوس است ؛ اما یکی از بزرگ ترین تغییرات در تاریخ تمدن بشر در روزگار ما و جلو چشم ما در فاصله کودکی و بلوغ یک انسان اتفاق افتاد ! نویسندگان ، خطبا و سیاست مداران مردم را برحذر می داشتندکه مبادا سوسیالیست ها خانه را ویران کنند ، اما در برابر چشمشان انقلاب صنعتی خانه براندازی کرد ! کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان های تنگ ، افزون بر این که گران تمام می شوند ، جلو دست و پا را هم می گیرند ! ماشین ها کارخانه ها را آوردند ، کارخانه ها شهرهای جدیدی ساختند ، شهرها دموکراسی ، سوسیالیسم و منع آبستنی را آوردند ! هیچ کس چنین نمی خواست ، اندرز علمای دین و بزرگان نیز نمی توانست جلو این جریان را بگیرد ؛ بایستی تاریخ صد سال اخیر اروپا و آمریکا را عوض کرد تا این جریان پیش نیاید ؛ ولی تاریخ هم مانند انرژی برگشت پذیر نیست ! مادر بودن امری عادی بشمار نیامد و کاری خطرناک جلوه کرد ! زن جدید به علت اشتغال در کارخانه و کار نکردن در خانه از نظر جسمانی ضعیف تر از پیشینیان خودگردید ! حس زیباشناسی فرومایة مردِِ جدید نیز کار را بدترکرد ، زیرا مرد امروزی تن باریک و لاغر را پسندید ؛ زیرا زیبایی را با جاذبه ی زودگذر جنسی سنجید و نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانة مادری است ! زنان بیش از پیش از به دنیا آوردن کودکان ، ناتوان شدند و تا توانستند از مادر شدن گریزان ، و آن را به کم ترین حد ممکن رساندند ! شوهران شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه شدند و ندانستند که خرج کودکان کم تر از خرج میخانه ها و عیّاشی هاست ! زن فارغ از حال بچه و فارغ از آن آخرین وظیفه ای که می بایست خانه را محیطی پر معنی و قابل تحمل کند روی به اداره و کارخانه نهاد ؛ مغرورانه در مغازه در کنار مرد ایستاد و مثل او کارکرد ، مثل او فکرکرد و سخن گفت ؛ میزان بیشتری از این آزادی را از راه تقلید به دست آورد ؛ مانند مرد سیگار کشید ، مانند او شلوار پوشید ، موی سرش را مثل او اصلاح کرد ، در بی اعتنایی به مقدسات و در الحاد به رفتار او گرایید ! همانندی روزانه ، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت ! مشاغل همسان ، محیط یکسان و خواسته های یکسان ، هر دو جنس را تقریبا به یک شکل درآورد ! پس از یک نسل لازم است برای تمیز مرد از زن بر هر یک ورقه ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود ، تازه باز هم نمی توان امیدوار بود ! شهرتازه به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد ، به همین جهت زنان را به فحشا وامی دارد تا خود را با مادری آلوده نکنند ! !

ویل دورانت نتیجه می گیرد و می گوید :

پس آزادی زن نتیجه ی پیشرفت های اقتصادی است و خود او درآن دخالتی ندارد ! زن با نرمشی حیرت آور و انعطافی دور از انتظار خود را با صنعت سازگارکرد !

او می گوید : اگر مزیت دختری در دانش و اندیشه ی او باشد نه در ناز و دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش ، در این صورت در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود ؛ زیرا به جایی قدم نهاده است که مردان از قرن ها پیش برای خود قرق کرده اند !

او می گوید : شصت درصد زنان دانشگاه بی شوهر می مانند ! یک دختر زرنگ تا خیلی دیر نشده است باید برتری ذهنی خود را پنهان کند ! زن امروزی مانند مادر بزرگِ خانه دار یا کشاورز خود سالم به نظر نمی رسد ؛ رنگش پریده است و دوران بارداری و وضع حمل ، که در نظر زن دهاتی کوچک و حقیر است ، در او با رنج و بیچارگی دایمی همراه است ! مردان نیز چنین هستند ، آن ها نیز پس از آن که مزارع را ترک گفتند قدرت بنیة خود را از دست دادند ! ذهن امروزی آگاه تر و هشیارتر است ؛ ابزار پیچیده را با اطمینان و آرامش به کار می برد ، اما جسم مردان امروزی تاب آن رنج ها و فشارها را که در روزگار گذشته جزء امور عادی روزانه بود ندارد !

او می گوید : دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند ! شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند ! دختر نوین می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد ؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند ! مردِ پخته ، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد ! نمی خواهیم به زنانی که در خانه و مغازه برای زندگی انسان و در راه تولید کالا برای انسان کار می کنند توهین شود ! اگر زنی شایسته ی توهین باشد آن است که زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد ؛ برای تفنن و اسراف در عشق به سوداگری می پردازد و سراسر روز را به پیرایش و آرایش سر و صورت ، پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند ؛ شب ها را در تفریح و پرسه زنی به صبح می رساند ! در سراسر زندگانی رنگارنگ امروزی هیچ چیزی از بی کاریِ سنگین قیمت این گونه زنان زننده تر نیست ؛ آن ها یا بچه ندارند یا اگر هم داشته باشند ، بیش از یکی دو تا ندارند اما محتاج خدمة زیاد هستند ، کاری ندارند اما احتیاجات شان بی پایان است ؛ تخصص شان در فن انجام ندادن کار است ! مرد ناگزیر است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با تلخی دریابد که جز دستیار و کارپرداز خانم چیز دیگری نیست ! اگر زنان امروز بیشتر از پیش در انتظار خواستگار می مانند تقصیر این زنان طفیلی است ! در چنین وضعی ازدواج در نظر مرد عزبِ خرده بین ، غرض و مقصود یک مرد پخته را تامین نمی کند ، و به منزلة تسلیم در برابر زن است !

## با چه کسی ازدواج کنیم ؟

« آقای واعظ موسوی ! من در ازدواج تنها شرطم ایمان طرف مقابل بود اما امروز متوجه شدم که اشتباه کرده ام ! »

این سخن را بارها در مشاوره ها شنیده ام ! به راستی مگر ایمان تأمین کننده ی خوشبختی در ازدواج نیست ؟

ایمان شرط لازم است اما کافی نیست ! ایمان بدون داشتن اصالت خانوادگی و بدون داشتن شخصیتی سالم و باثبات چگونه می تواند خوشبختی آورد ؟ ! جالب تر آن که در آموزه های پیشوایان پاک می خوانیم :

کسی که از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار نیست دین ندارد !

لا دِینَ لِمَنْ لَا مُرُوَّةَ لَهُ !

شهید مطهری ( ع ) می فرماید : ایمان جای علم را نمی گیرد و علم هم جای ایمان را ! هر کدام کارکرد و آثار خودش را دارد !

بنا بر این نباید به صرف ایمان شخص از دقت در حالات دیگرش غفلت کنیم !

سوال

آیا بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک ازدواج موفق باشد ؟

« آقای واعظ موسوی کاش همسرِ یک بی سواد عاقل و با معرفت بودم اما همسر این تحصیل کرده نبودم که از معرفت ، احساس و عقل بویی هم نبرده ! »

این جملات را هم بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام ! جالب این که از دختران و پسران بسیاری وقتی می پرسم برای انتخاب همسر چه معیارهایی دارند ؟ می گویند : « تحصیل کرده باشه ! »

به راستی اگر بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک خوشبختی باشد پس چرا بسیاری از کسانی که همسرانِ تحصیل کرده دارند از زندگی خود احساس رضایت ندارند ؟ !

به نظر من بالا بودن میزان تحصیلات نمی تواند معیاری برای یک ازدواج موفق باشد ! بلکه بالا بودن سطح خردورزی و تعقل ملاک خوشبختی در ازدواج است ! چه بسیار کم سوادانی که عاقلانه تصمیم می گیرند ، خردورزانه حرف می زنند ، عاقلانه سکوت می کنند ، خردورزانه تحمل و صبوری می کنند ، از مهارت حل مسئله برخوردارند ، عاقلانه عفو و گذشت می کنند ، از هوش هیجانی و عاطفی بالایی بهره مند هستند ، به مهارت کنترل هیجان ها و استرس آراسته اند ، خردورزانه از بحث های جنجالی و هیجانی پرهیز می کنند ، عاقلانه زندگی خود و همسرشان را مدیریت کرده و با هنر ارتباط مؤثر از مهارت سازگاری به خوبی بهره می جویند !

تحصیلات بالا به شرط آن که حجاب و پرده ای بر فهم ، درک و خِرد نباشد و مواد لازم برای فهم و تعقل بیشتر را فراهم سازد خوب است ، و الا بر نادانی ، کبر و لجاجت انسان می افزاید !

چگونه می توان به میزان عقل و خِرد دیگران و به طور کلی به شخصیت سالم و باثبات آنان پی بُرد ؟

خیلی از دختران و پسران می پرسند : چگونه بفهمیم خواستگار و یا دختر مورد نظر ما عاقل است و از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار است ؟

نخست باید بدانیم که خردورزی و عقل نسبی است ، و هر کسی درصدی از عقل و خرد را داراست و نیز درصدی از نادانی را در خود دارد ، که در آموزه های دینی کارکردها و رفتارهایی که از شخص عاقل و با شخصیت ، و نیز رفتارهایی که از نادان و بی شخصیت سر می زند به روشنی بیان شده است که تحت عنوان « روانشناسی شخصیت سالم » در پی می آوریم .

شما می توانید با مصاحبه و تحقیق پیرامون شخص مورد نظر به سطح سلامت شخصیت او پی ببرید .

توصیه می کنم حتما در شناسایی افراد از آدم های پُخته ای که سرد و گرم زندگی را چشیده اند و در خشت خام چیزی می بینند که ما در آینه نمی بینیم استفاده کنید و به نگاه تیز بین آنان اهمیت دهید !

## روانشناسی شخصیت سالم

خوش برخورد است ولی زبان باز نیست :

مُجامَلَةُ النّاسِ ثُلثُ العَقلِ ! أخافُ علَیکُم کُلَّ عالِمِ اللِّسانِ ، یقولُ ما تَعرِفونَ و یَفعَلُ ما تُنکِرونَ !

قانع و از زندگی راضی است . از این رو تعریف خوبی از زندگی دارد :

اعلمْ أنَّ مُروَّةَ القَناعَةِ و الرِّضا أکثرُ مِن مُرُوّةِ الإعطاءِ !

همّتش بلند است :

قَدرُ الرَّجُل علی قَدرِ هِمَّتِهِ !

به مال دیگران طمع ندارد :

الطَّمَعُ مِفتاحٌ لِلذُّلِّ ، و اختِلاسُ العَقلِ ، و اختِلاقُ المُرُوّاتِ !

دوست دارد از راه حلال مالی گرد آورد تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاریش را بپردازد و صله رحم به جا آورد :

لا خَیرَ فیمَن لا یُحِبُّ جَمعَ المالِ مِن حَلالٍ ، یَکُفُّ بهِ وَجهَهُ و یَقضی بهِ دَینَهُ و یَصِلُ بهِ رَحِمَهُ !

سرمایه را به کار می اندازد و از مال به خوبی بهره برداری می کند :

اِستِثمارُ المالِ تَمامُ المُرُوَّةِ !

آزمند و حریص نیست :

الحِرصُ یُزْری بالمُرُوَّةِ !

اهل درگیری نیست :

مَن لاحَی الرِّجالَ سَقَطَت مُروءَتُهُ وذَهَبَت کَرامَتُهُ !

به خوردن خیلی اهتمام ندارد :

مَن کانَت هِمَّتُهُ أکلَهُ کانَت قِیمَتُهُ ما أکَلَهُ !

در برآوردن خواسته ی حلال خود تا آن جا که به شخصیتش لطمه ای نزند و به اسراف نیانجامد پیش می رود :

إجعَلوا لِأنفُسِکُم حظّاً مِن الدنیا بِإعطائها ما تَشتَهی مِن الحلالِ و ما لا یَثلِمُ المُروّةَ و ما لا سَرَفَ فیهِ !

اندازه ی خود را می شناسد :

أن یَقِفَ الإنسانُ عند حَدِّه و لا یَتَعدّی قَدْرَهُ ! هَلَکَ امْرَؤٌ لَم یَعرِفْ قَدرَهُ !

از دانش بیشتری برخوردار است :

أکثَرُ النّاسِ قیمَةً أکثَرُهُم عِلماً ، و أقَلُّ النّاسِ قیمَةً أقَلُّهُم عِلماً !

از شناخت خوبی بهره مند است :

قیمَةُ کُلِّ امرِئٍ و قَدرُهُ مَعرِفَتُهُ !

در سفر ره توشه ی خود را به همراهانش می بخشد :

أمّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ فَبَذلُ الزادِ !

در مسافرت شوخی می کند ، به گونه‌ای که خشم خدا را به همراه نداشته باشد :

أمّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... المِزاحُ فی غَیرِ ما یُسخِطُ اللَّهَ !

در مسافرت کم ترین مخالفت و ناسازگاری را با همسفران دارد :

أمّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... قِلّةُ الخِلافِ علی مَن تَصحَبُهُ !

بعد از جدا شدن از همسفران از آنان بدگویی نمی کند :

أمّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... تَرکُ الرِّوایَةِ علَیهِم إذا أنتَ فارَقتَهُم !

راستگو است :

صِدقُهُ علی قَدرِ مُرُوَّتِهِ . مَن کَذَبَ أفسَدَ مُرُوَّتَهُ !

حرکات و رفتارهایش ملایم و پُر مِهر است :

لطیفُ الحَرَکاتِ !

دیدارش شیرین است :

حُلْوُ المُشاهَدةِ !

وقتی بدون سابقه ی ذهنی و آمادگی سخن گوید زیبا ، سنجیده و به جا است :

عِندَ بَدیهَةِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ !

خوشرو است :

بِشرُکَ یدُلُّ علی کَرَمِ نفسِکَ !

خوشبوست :

مَن تَطَیَّبَ أوَّلَ النهارِ لَم یَزَلْ عَقلُهُ مَعهُ إلی اللیلِ !

هم نشینِ خوب و ارزشمندی است :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : المُصاحَبَةُ !

خوش اخلاق است :

ثلاثةٌ تَدُلُّ علی کَرَمِ المَرءِ : حُسنُ الخُلُقِ و ...

شاد است :

أصلُ العَقلِ القُدرَةُ و ثَمَرَتُها السُّرورُ !

شوخی های بی جا و ناشایست نمی کند :

ما مَزَحَ امرُؤٌ مَزحَةً إلّا مَجَّ مِنَ عَقلِه مَجَّةً !

با ادب است :

الأدبُ فی الإنسانِ کشَجَرةٍ أصلُها العقلُ !

با وقار است :

الوَقارُ حِلیَةُ العَقلِ !

با حیاست :

لا یُفارِقُه الحَیاءُ !

سخنش خوراک روح و روان است :

کلام العاقل قوت و جواب الجاهل سکوت !

هنگام سخن گفتن با اندیشیدن فرآیند گفتن خود را طراحی و مدیریت می کند :

إذا أرادَ أن یَتَکَلَّمَ تَدَبَّرَ ؛ فإنْ کانَ خَیراً تَکَلَّمَ فغَنِمَ و إن کانَ شَرّاً سَکَتَ فسَلِمَ !

سخنش را می سنجد :

یَزِنُ کلامَهُ !

هنگام سخن گفتن غافل نیست :

إذا نطق ذکر !

با کسی که احتمال دهد تکذیبش کند سخن نمی گوید :

لا یُحَدِّثُ مَن یَخافُ تَکذیبَهُ !

هنگامی که سخنی گوید به دنبالش استدلال و نمونه ای آورد ، در حالی که بی شخصیت وقتی سخنی گوید در پی آن قسمی خورد :

إذا تکلم بکلمة أتبعها حکمة و مثلا ، و الأحمق إذا تکلم بکلمة أتبعها حلفا !

دروغ نمی گوید اگر چه سودش در آن باشد :

لا یَکْذِبُ وَ إِنْ کَانَ فِیهِ هَوَاهُ !

با سر بسته گویی و مهارتهای کلامی خود را از دروغ گفتن بی نیاز می کند :

إنَّ فی المَعاریضِ ما یُغنی الرجُلَ العاقِلَ عنِ الکذبِ !

گواهی دروغ نمی دهد :

لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ !

از سخن دروغ و ناحقّ درباره خود رنجیده نمی شود :

لیسَ بعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزُّورِ فیهِ !

از چاپلوسی فریب نمی خورد :

مَن مَدَحَکَ بما لَیسَ فیکَ فَهُو ذَمٌّ لَکَ إن عَقَلتَ !

از ستایش نادان خوشحال نمی شود :

و لا بحَکیمٍ مَن رَضِیَ بثَناءِ الجاهِلِ علَیهِ !

هنگام ستایش زیاده روی نمی کند :

إذا مَدَحتَ فاختَصِرْ !

هنگام نکوهش افراط نمی کند :

إذا ذَمَمتَ فاقتَصِرْ !

دیگران را زیبا خطاب می کند :

مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ !

قلم زیبا و متینی دارد :

کِتابُ الرجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ و بُرهانُ فَضلِهِ !

کم ترین تنش را با مردم دارد و منحنی تنش او با دیگران به صفر میل می کند :

قِلَّةُ المُماراةِ !

اهل جرّ و بحث نیست و از بحث های هیجانی ، جنجالی و تحریک کننده پرهیز می کند :

ثَمَرَةُ العَقلِ مُداراةُ النّاسِ !

در ارتباطات از دو سوم ظرفیت هوشش استفاده می کند :

صَلاحُ حالِ التَّعایُشِ و التَّعاشُرِ مِلْ‌ءُ مِکیالٍ : ثُلثاهُ فِطنَةٌ و ثُلثُهُ تَغافُلٌ !

خود را به غفلت می زند و ظاهرا فریب می خورد :

یَتَغافَلُ و یَنخَدِعُ !

نیمی از وجودش تحمّل است و نیمی دیگر نادیده گرفتن :

نِصفُهُ احتِمالٌ و نِصفُهُ تَغافُلٌ !

همیشه سعی می کند لوکوموتیو باشد تا واگن :

ان استطعت ان لاتعامل احدا الا و لک الفضل علیه فافعل !

تا هنگامی که فرصتی دست دهد صبوری پیشه می کند :

التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ حَتّی تَنالَ الفُرصَةَ !

دامنه و حوزه دیدش را محدود می کند :

غَضُّ الطَّرْفِ

با مردم دوستی و مهربانی می کند :

التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ نصفُ العَقلِ !

اهل معاشرت است :

مُلاقاةُ الإخوانِ نُشْرَةٌ و تَلقیحُ العَقلِ و إن کانَ نَزْراً قَلیلاً !

به هر آدم نیک و بدی خوبی می کند :

اصطِناعُ الخَیرِ إلی کُلِّ بَرٍّ و فاجِرٍ !

پیک و فرستاده اش را از افراد شایسته انتخاب می کند :

رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ !

جایگاه هر چیزی را می شناسد و آن را در جای خود می نهد :

یَضَعُ الشَّی‌ءَ مَواضِعَهُ !

انرژی خود را به جا و به موقع صرف می کند :

وضع سعیه فی مواضعه !

به کار خود می پردازد و در کار و مسئولیت خود متمرکز است :

مُقبِلاً عَلی شَأنِهِ !

کارهایش را به خوبی انجام می دهد :

أحسن صنائعه !

کارش را به خوبی انجام می دهد ، گویا آن را می بیند :

یُحسِنُ فی عملِهِ کأنّهُ ناظرٌ إلَیهِ !

بیشتر کارهایش درست و به جاست :

کَثرَةُ الصَّوابِ تُنبِئُ عَن وُفورِ العَقلِ !

بینای عیب خود است و کور عیب دیگران :

أعقَلُ النّاسِ مَن کانَ بِعَیبِهِ بَصیراً و عَن عَیبِ غَیرِهِ ضَریراً !

اندک خوبیِ دیگران را زیاد می شمارد :

یَستَکثِرُ قَلیلَ الخَیرِ مِن غَیرِهِ !

خوبی های بسیار خود را اندک می شمارد :

یَستَقِلُّ کَثیرَ الخَیرِ مِن نَفسِهِ !

لطف و محبت خود را نمی شمرد :

مَن عَدَّدَ نِعَمَهُ مَحَقَ کَرَمَهُ !

در برابر رفتار جاهلانه نادان بردباری نشان می دهد :

أن یَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَیهِ !

از کسی که به او ستم کرده است در می گذرد :

یَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ !

در برابر فرودست فروتن است :

یَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ !

از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می‌گیرد :

یُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرِّ !

با احتیاط عمل می کند :

عمل بالحزم !

وسواس ندارد :

الإمامُ الصّادقُ ( ع ) ـ لَمّا ذَکَرَ عَبدُ اللَّهِ بنُ سنان رجُلاً مُبتَلیً بالوُضوءِ و الصَّلاةِ و ادَّعی أنّهُ رجُلٌ عاقِلٌ ـ : و أیُّ عَقلٍ لَهُ و هُو یُطیعُ الشَّیطانَ ؟ ! [قالَ : ] فقلتُ لَهُ : و کیفَ یُطیعُ الشَّیطانَ ؟ فقالَ : سَلهُ هذا الّذی یَأتِیهِ مِن أیِّ شَی‌ءٍ هُو؟ ! فإنّهُ یَقولُ لَکُ : مِن عَمَلِ الشَّیطانِ !

آینده نگر است :

نَظَرَ فِی یَوْمِهِ لِغَدِهِ !

عاقبت اندیش است :

أنظَرُهم فی العَواقِبِ !

به خردمندان گوش می سپارد :

مَن تَرَکَ الاستِماعَ مِن‌ذَوی العُقولِ ماتَ عَقلُهُ !

خود را از اندیشه اندیشمندان و دانش حکیمان بی نیاز نمی داند :

یضیف إلی رأیه رأی العقلاء و یَضُمُّ إلی علمه علومَ الحکماء !

خود را از مشاوره بی نیاز نمی داند :

لا یستغنی العاقل عن المشاورة !

با نادان مشورت نمی کند :

احذر رأیَ صدیقِکَ الجاهل !

اگر دشمنش با او مشورت کند خیرخواهی می کند :

اِستَشِر عدوکَ العاقلَ !

با نادان هم نشینی نمی کند :

مَن صَحِبَ جاهِلاً نَقَصَ مِن عَقلِهِ !

وقتی خطایی از او سر می زند بخشیدن او برایش دردناک تر از تنبیه بدنی است :

العَفوِ أشَدُّ مِنَ الضَّربِ لِمَن کانَ لَهُ عَقلٌ !

همین که لغزشش را غیر مستقیم به رُخش بکشند برای او کافی و دردآور است :

تلویح زَلَّةِ العاقلِ له من أمضِّ عتابِهِ !

به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نمی کند :

لا یَتَقَدَّمُ عَلی ما یَخافُ العَجزَ عَنهُ !

وعده ای که از توانش بیرون است نمی دهد :

لا یَعِدُ ما لا یَقدِرُ عَلَیهِ !

به آن چه که در امیدواریش سرزنش شود امید نمی بندد :

لا یَرجو ما یُعَنَّفُ بِرَجائهِ !

از کسی که احتمال دهد پاسخی دریافت نکند درخواست و پرسش نمی کند :

لا یَسألُ مَن یَخافُ مَنعَهُ !

خوش معامله است :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و المُعامَلَةُ !

مدیر خوبی است :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الوِلایَةُ !

وقتی از پُست و مقامی برکنار شد ناآرامی و بدرفتاری نمی کند :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و العَزلُ !

بی نیازی و ثروت او را مغرور نمی کند :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الغِنی !

فقر و ناداری صبر و شکیبایی او را نمی برد :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الفَقرُ !

زیاده خواه و فزون طلب نیست :

إذا قَلَّتِ العُقولُ کَثُرَ الفُضولُ !

خودپسند نیست :

إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَلیلٌ عَلی ضَعفِ عَقلِهِ !

متکبر نیست :

ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَی‌ءٌ مِنَ الکِبرِ إلّا نَقَصَ مِن عَقلِهِ !

آرزوهای فراوان و دست نیافتنی ندارد :

کَثرَةُ الأمانی مِن فَسادِ العَقلِ !

در میدان عمل کوشاست و دامنه ی آرزوهای دور و درازش را کوتاه می کند :

العاقل یجتهد فی عمله و یقصر من أمله !

واقع نگر است و بر کارکردهای خود تکیه می کند ، و نه بر آرزوی های برآورده نشده :

یعتمد علی عمله و لایعتمد علی أمله !

کم خرج است :

قلیلُ المؤونةِ !

با استقامت است :

ثَمَرَةُ العَقلِ الاستِقامَةُ !

هنگامی که حق برای او آشکار شد می پذیرد :

قَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ !

حقّ را حتّی از دشمنش انکار نمی کند :

لا یَرُدُّ الحقَّ علی عدوِّهِ !

باطل را از دوستش نیز نمی پذیرد :

لا یَقبَلُ الباطلَ مِن صدیقِهِ !

به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی شود :

لا یأثَمُ فیمَن یُحِبُّ !

به کسی که دشمنی دارد ستم نمی کند :

لا یَحیفُ علی مَن یُبغِضُ !

در پیشگاه حق تسلیم است :

کانَ ذَلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ !

به حق پایبند است :

ثَمَرَةُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ !

پیرو حق است :

لایَکمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ !

حقّ را با شخصیت ها نمی سنجد ، بلکه در صدد شناختن حق بر می آید تا پیروان آن را بشناسد :

إنّ الحقَّ لایُعرَفُ بالرِّجالِ ، اعْرِفِ الحقَّ تَعرِفْ أهلَهُ !

از مدیریت کلامی بالایی برخوردار است :

حافِظاً لِلِسانِهِ !

می تواند زبان در کام کشد :

یُخْرِسُ لسانَهُ !

پیش از گفتن احساس می کند ، سپس می گوید :

لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ و قَلبُ الأحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ !

وقتی نظر می دهد کارشناسانه و سنجیده است :

رَأیُ الرَّجُلِ میزانُ عَقلِهِ !

زیاده گو نیست :

إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الکلامُ !

گفتارش از دانشش بیشتر نیست ، و دانشش بیشتر از عقل و خِرَدش نیست :

الإمامُ الباقرُ ( ع ) : إنّی لَأکْرَهُ أن یکونَ مِقدارُ لِسانِ الرجُلِ فاضِلاً علی مِقدارِ عِلمِهِ کما أکرَهُ أن یکونَ مِقدارُ عِلمِهِ فاضِلاً علی مِقدارِ عَقلِهِ !

کردارش گفتارش را تصدیق می کند :

صَدَّقَ أقوالَه أفعالُهُ !

اسیر زبانش نیست :

الجاهِلُ أسیرُ لِسانِهِ !

با سکوت به عقل و خِرَدش آرامش می بخشد :

النُّطقُ راحَةٌ للرُّوحِ و السُّکوتُ راحَةٌ للعَقلِ !

جز خوبی نمی گوید :

و الصَّمتِ إلّا مِن خَیرٍ !

با این که در سخن گفتن توانا است خاموشی برای او آسان است :

الصَّمتُ آیَةُ النُّبلِ و ثَمَرَةُ العَقلِ !

هنگام سکوت در اندیشه است :

إذا سکت فکر !

وقتی می نگرد عبرت می گیرد :

إذا نظر اعتبر !

در گفتارش با انصاف است :

مُنْصِفاً بِقَوْلِهِ !

گفتار خود را به نقد می کشد :

خَصْماً بِقَوْلِهِ !

از کسی غیبت نمی کند :

صان لسانَه عن الغیبة !

به دریافت های او دیگران بعد از گذشت زمان می رسند :

أول رأی العاقل آخر رأی الجاهل !

اندیشه اش را واکاوی می کند :

اتهم رأیه !

آنچه را نمی شناسد انکار نمی کند :

هَلْ یَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا یَعْرِف !

به هنگام شناخت خودداری می کند :

وقف حیث عرف !

به کمبودهایش آگاه است :

استِشعارُهُ بنفسِهِ النُّقصانَ !

کمبودهای دینی ، فکری ، اخلاقی و تربیتی خود را شمارش می کند و آن ها را در سینه اش یا روی کاغذ می نویسد و در زدودن آن ها می کوشد :

یُحصِی علی نفسِهِ مَساوِیَها فی الدِّینِ و الرَأیِ و الأخلاقِ و الأدَبِ فَیَجمَعَ ذلکَ فی صَدرِهِ أو فی کتابٍ و یَعمَلَ فی إزالَتِها !

از خود دادخواهی کند :

إنصافُهُ مِن نَفسِهِ !

زمانة خود را می شناسد :

عارِفاً بِزَمانِهِ !

در رویارویی با آشوب ها و هرج و مرج های سیاسی ، اجتماعی و خانوادگی دست و زبانش را مدیریت و کنترل می کند و به خداوند پناهنده می شود :

إذا عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ استَعصَمَ بِاللَّهِ و أمسَکَ یَدَهُ و لِسانَهُ !

هر گاه برتریی ببیند آن را غنیمت می شمارد :

إذا رَأی فَضیلَةً انتَهَزَ بِها !

در دانش و علم بسیار می اندیشد تا این که حفظ کند و نقل کند :

کَثرَةُ النَّظَرِ فی العِلمِ یَفتَحُ العَقلَ !

با افزایش دانش و تجربه درصدد کامل کردن شخصیت خود است :

العَقلُ غَریزَةٌ تَزیدُ بِالعِلمِ و التَّجارِبِ !

از دانشجویی در تمام عمرش خسته نشود :

لا یَسأمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طُولَ عُمرِهِ !

در اندیشه به کار بستن دانشش هست و نه در فکر فخر فروشی علمی :

اعقِلوا الخَبَرَ إذا سَمِعتُموهُ عَقلَ رِعایَةٍ ، لا عَقلَ رِوایَةٍ فإنَّ رُواةَ العِلمِ کَثیرٌ و رُعاتَهُ قَلیلٌ !

دانش نمی آموزد مگر برای دانستن :

لا یَتعلّمُ إلّا لِیَعْلمَ !

دانایی فرا نمی گیرد مگر برای عمل کردن :

لا یَعلمُ إلّا لِیَعْملَ !

حکمت ( دانشی که تاریخ مصرف ندارد ) گمشده ی اوست :

ضالة العاقل الحکمة فهو أحق بها حیث کانت !

در حکمت بسیار می اندیشد :

کَثرَةُ النَّظَرِ فی الحِکمَةِ تَلقَحُ العَقلَ !

به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت و خردورزی همراه باشد خرسند است ؛ ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت و دانش کم بهره باشد خرسند نیست :

رَضِیَ بِالدُّونِ مِنَ الدّنیا مَعَ الحِکمَةِ ؛ و لَم یَرضَ بِالدُّونِ مِنَ الحِکمَةِ مَعَ الدّنیا !

تفریح و لذتش حکمت و دانش است :

الحِکمَةُ رَوضَةُ العُقَلاءِ و نُزْهَةُ النُّبَلاءِ !

از تجربیات پند گیرد :

وَعَظَتهُ التَّجارِبُ !

دیگران مایه ی پند او می شوند :

اتعظ بغیره !

از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود :

لا یُلسَعُ مِن جُحرٍ مَرَّتَینِ !

انتقاد کننده اش را دوست دارد :

لا تُعاتِبُ الجاهل فَیَمقُتُکَ ، و عاتِبِ العاقل یُحبِبکَ !

آن را که عیب هایش را به او هدیّه کند از بهترین دوستان خود می شمارد :

أحَبُّ إخوانی إلَیَّ مَن أهدی إلَیَّ عُیوبی !

آزمندی و حرص از او سر نمی زند :

لا یَبدو مِنهُ الحِرصُ !

امروزش از دیروزش بهتر است :

کانَ یَوْمُهُ خَیْراً مِنْ أَمْسِهِ !

در جستجوی کمال است و پول پرست نیست :

یَطلُبُ الکَمالَ و الجاهِلُ یطلُبُ المالَ !

از احمق ، گنه کار و بی شخصیت انتظار دادرسی و انصاف ندارد :

ثَلاثَةٌ لا یَنتَصِفونَ مِن ثَلاثَةٍ أبَداً : العاقِلُ مِن الأحمَقِ ، و البَرُّ مِن الفاجِرِ ، و الکَریمُ مِن اللَّئیمِ !

از هر چه ناروا و ناشایست است دوری می کند حتی اگر ممنوع نباشد :

لَو لَم یَنْهَ اللَّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوجَبَ أنْ یَجْتَنِبَها العاقِلُ !

یک بعدی نیست :

أن یکونَ لَهُ ساعاتٌ !

در زندگی برنامه ریزی و تعادل دارد :

لَهُ ساعاتٌ : ساعَةٌ یُناجِی فیها رَبَّهُ عزّوجل ، و ساعَةٌ یُحاسِبُ نَفسَهُ ، و ساعَةٌ یَتَفَکَّرُ فیما صَنَعَ اللَّهُ عزّوجل إلَیهِ ، و ساعَةٌ یَخلُو فیها بِحَظِّ نفسِهِ مِنَ الحَلالِ ، فإنّ هذهِ الساعَةَ عَونٌ لِتلکَ الساعاتِ ، و استِجمامٌ للقُلوبِ و تَوزِیعٌ لها !

راز دار است :

صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ !

مردم نمی دانند در درون او چه می گذرد :

لا یَدری الناسُ ما فی نفسِهِ !

در بر آوردن نیازهای خود از « پوشیده داشتن » کمک می گیرد :

اسْتَعینوا علی قَضاءِ حَوائجِکُم بالکِتْمانِ ، فإنَّ کُلَّ ذی نِعمَةٍ محَسودٌ !

هر چه بر سن و سالش می گذرد پخته تر می شود :

إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ !

حدس و گمانش از یقین نادان درست تر از آب در می آید :

ظنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن یَقینِ الجاهِلِ !

نسبت به آن چه نادان بدان مایل است بی میل است :

یَزهَدُ فیما یَرغَبُ فیه الجاهل !

به آن چه نفسش زیبا می شمارد اطمینان نمی کند :

لم یثق بکل ما تُسَوِّلُ له نفسُه !

به شهوات بهایی ندهد :

استَهانَ بِالشَّهَواتِ !

خواهش های مادی در نظر او ناچیز است :

هانَت علَیهِ شَهوَتُهُ !

شهوتران و هوس باز نیست :

ذَهابُ العَقلِ بَینَ الهَوی و الشَّهوَةِ . قَرینُ الشَّهوَةِ مَریضُ النّفسِ ، مَعلولُ العَقلِ !

شهوت و غرایزش را مدیریت می کند :

غَلَبَ شَهوَتَهُ !

بر هوی و هوسش چیره است :

غلب هواه !

هیجان های خود را مدیریت و کنترل می کند و بدمستی نمی کند :

یَحتَرِس مِن سُکرِ المالِ و سُکرِ القُدرَةِ و سُکرِ العِلمِ و سُکرِ المَدحِ و سُکرِ الشَّبابِ ، فإنَّ لِکُلِّ ذلکَ رِیاحاً خَبیثةً تَسلُبُ العَقلَ و تَستَخِفُّ الوَقارَ !

هیجان های خشم ، میل و ترس خود را مدیریت می کند :

مَنْ یَمْلِکُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ !

در میل ها و خواهش هایش میانه رو و معتدل است :

القَصدُ عِندَ الرَّغَبِ !

به هنگام ترس صبور و شکیباست و دستپاچه نمی شود :

الصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ !

خشم خود را فرو می خورد :

و الکاظمین الغَیظِ

به هنگام خشم بردبار است :

الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ

با داشتن قدرت و قوت انصاف ورزد :

أنصَفَ عَن قُوَّةٍ !

بدی را به نیکی پاسخ دهد :

جازی الاسائه بالاحسان !

دشمنی او از دوستی نادان سودمندتر است :

عَداوة العاقل خیر من صَداقة الجاهل !

نادان را درک می کند :

یعرف الجاهل لأنه کان قبلُ جاهلا !

از رفتار نادان خیلی به شگفت نمی آید :

تعجب الجاهل من العاقل أکثر من تعجب العاقل من الجاهل !

با نادان چونان پزشک با بیمار روبرو می شود ، و از مهارت همدلی و هم حسی برخوردار است :

یُخاطب الجاهل مخاطَبَة الطبیب المریض !

در زندگی به میزان رفع نیازهای اساسی بسنده می کند :

قَنِعَ بِمَا یَکْفِیهِ !

ناپسند را از خودش دور می سازد :

عَقَلَ الذَّمَّ عَنْ نَفْسِهِ !

به هوش شناختی ( IQ ) بسنده نمی کند :

إنّ اللَّهَ یَقِی بالتَّقوی عَنِ العَبدِ ما عَزُبَ عَنهُ عَقلُهُ !

از مشروبات ممنوع پرهیز دارد :

حَرّمَ اللَّهُ الخَمرَ لِما فیها مِن تَغْییرِها عُقولَ شارِبِیها !

دل بسته دنیا نیست :

حُبُّ الدنیا یُفسِدُ العقلَ !

عاشق دنیا نیست :

لا تَنظُرْ إلَیها نَظَرَ العاشِقِ الوامِقِ !

اهل زرنگی نیست :

إنّ اللَّهَ تعالی وَسَّعَ أرزاقَ الحَمقی لِیَعتَبِرَ العُقَلاءُ و یَعلَمُوا أنّ الدنیا لیسَ یُنالُ ما فیها بِعَمَلٍ و لا حِیلَةٍ !

سخاوتمند است :

السَّخاءُ ثَمَرَةُ العَقلِ !

عُذر پذیر است :

أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ !

عاشق نمی شود :

مَن عَشِقَ شَیئاً أعشی ( أعمی ) بَصَرَهُ و أمرَضَ قَلبَهُ ، فَهُوَ یَنظُرُ بِعَینٍ غَیرِ صَحیحَةٍ ، و یَسمَعُ بِاُذُنٍ غَیرِ سَمیعَةٍ ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، و أماتَتِ الدّنیا قَلبَهُ !

اگر عاشق شد عشقش را مدیریت می کند :

مَن عَشِقَ فَکَتَمَ و عَفَ فَماتَ فهُو شَهیدٌ !

عاشق عبادت است :

مَن عَشِقَ العِبادَةَ فَعانَقَها ، و أحَبَّها بقَلبِهِ ، و باشَرَها بِجَسَدِهِ و تَفرَّغَ لَها ، فَهُو لا یُبالی عَلی ما أصبَحَ مِنَ الدُّنیا : عَلی عُسرٍ أم عَلی یُسرٍ !

اهل بندگی است :

العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَ اکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ !

عفت می ورزد :

مَن عَقَلَ عَفَّ !

دلِ بزرگی دارد :

حِفظُ قَلبِکَ ما استَودَعتَهُ !

از کنار لغو و بیهوده بزرگوارانه و کریمانه می گذرد :

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً !

کارهای بیهوده را ترک می کند :

بِتَرکِ ما لا یَعنیکَ یَتِمُّ لَکَ العَقلُ !

زیاد اهل سرگرمی نیست :

مَن کَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ !

ریا کار نیست :

اذا عَمِلَ أخلص !

دل از مهر دنیای فریبنده خالی می کند :

مِن عَلاماتِ العَقلِ التَّجافی عَن دارِ الغُرورِ !

رویکردش به سرای جاودان است :

الإنابَةُ إلی دارِ الخُلودِ !

برای خانه ی قبر توشه بر می گیرد :

التَّزَوُّدُ لِسُکنَی القُبورِ !

برای روز رستاخیز آماده می شود :

التَّأهُّبُ لِیَومِ النُّشورِ !

در همه حال حریم خداوند را نگه می دارد و از او حساب می برد :

تَقوی اللَّهِ فی کُلِّ حالٍ !

دنیا را دشمن می دارد و هوس را سرکوب می کند :

ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدّنیا و قَمعُ الهَوی !

در نیازهای اساسیش درمانده نیست :

مَن عَدِمَ قُوتَهُ کَثُرَت خَطایاهُ !

الفَقرُ مَنقَصَةٌ للدِّینِ ، مَدهَشَةٌ للعَقلِ ، داعیَةٌ لِلمَقتِ !

در صدد ترمیم و تأمین نیازهای زندگی است :

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ !

با خردورزی به خداوند نزدیک می شود :

إذا تَقَرَّبَ العِبادُ إلی خالِقِهِم بالبِرِّ فَتَقَرَّبْ إلَیهِ بالعَقلِ تَسبِقْهُم !

رو به پیشرفت است :

الکَیِّسُ مَن کانَ یَومُهُ خَیراً مِن أمسِهِ !

در حدّ و مرز خود می ماند و از اندازة خود تجاوز نمی کند :

أن یَقِفَ عند حَدِّه و لا یَتَعدّی قَدْرَهُ !

با دیگران آن گونه رفتار میکند که دوست دارد با او رفتار شود :

صاحَبَ النّاسَ بِالَّذی یُحِبُّ أن یُصاحِبوهُ !

هر گاه وعده دهد وفا کند ولی هرگاه بیم دهد درگذرد :

إذا وَعَدَ وَفی و إذا تَوَعَّدَ عَفا !

شکم شُل نیست :

عَفَّ بَطنُهُ !

بر عمر سپری شده اش می گرید :

بُکاؤهُ علی ما مَضی مِن زَمانِهِ !

به پیمان ها وفادار است :

الوَفاءُ بالذِّمَمِ !

به بخشش های مالی خود خوشحال می شود در حالی که انسان بی شخصیت به دارایی خویش می نازد :

یَبتَهِجُ بفَضلِهِ و اللَّئیمَ یَفتَخِرُ بمُلکِهِ !

هرگز از خداوند پیش مردم شکایت نمی برد :

لا تَشکُوَنَّ اللَّهَ إلَی الخَلقِ !

خیرخواه و یک رنگ است ولی بی شخصیت ناخالص و خیانتکار است :

النَّصیحَةُ مِن أخلاقِ الکِرامِ و الغِشُّ مِن أخلاقِ اللِّئامِ !

در عفو و گذشت شتاب کند در حالی که بی شخصیت در انتقام گیری شتاب دارد :

المُبادَرَةُ إلَی العَفوِ مِن أخلاقِ الکِرامِ و المُبادَرَةُ إلَی الانتِقامِ مِن شِیَمِ اللِّئامِ !

به سوی نیکوکاری شتاب دارد :

لِلکِرامِ فَضیلَةُ المُبادَرَةِ إلی فِعلِ المَعروفِ و إسداءِ الصَّنائعِ !

اهل جود و بخشندگی است :

سُنَّةُ الکِرامِ الجُودُ !

اموال خود را به حقّ خرج می کند :

یُنفِقُ مالَهُ فی حَقٍّ . إنّ للسَّخاءِ مِقداراً فإنْ زادَ علَیهِ فهُو سَرَفٌ !

نیاز دیگران را بی خواهش برآورد :

السَّخاءُ ما کانَ ابتِداءً !

داوطلبانه محبت کند :

التَّبرُّعُ بالمَعروفِ و الإعطاءُ قَبلَ السُّؤالِ !

آنچه زیبنده او نیست فرو گذارد :

تَرکُهُ ما لایَجمُلُ بهِ !

به وطن خود علاقه مند است :

حَنینُهُ إلی أوطانِهِ !

دوستان دیرین را نگه می دارد :

حِفظُهُ قَدیمَ إخوانِهِ !

گناهان را با بخشش می پوشاند :

تغمد [تعمد] الذنوب بالغفران [بالکفران]

از دنیایش به خاطر آخرت می گذرد :

باع دنیاه بآخرته !

از گناهان دوری می کند :

تورع عن الذنوب !

از عیب ها دوری می ورزد :

تنزه عن العیوب !

به دنیای ناپایدار بی میل است :

زَهِدُوا فِی الدُّنْیَا وَ رَغِبُوا فِی الْآخِرَةِ ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْیَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ ، وَ الْآخِرَةَ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْیَا حَتَّی یَسْتَوْفِیَ مِنْهَا رِزْقَهُ ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ فَیُفْسِدُ عَلَیْهِ دُنْیَاهُ وَ آخِرَتَهُ !

به بهشت مایل است :

رغب فی جنة سنیة خالدة عالیة !

سرای دیگرش را به دنیایش نمی فروشد :

لم یَبِع آخرتَه بدنیاه !

با گناه شخصیت خود را خوار نمی گرداند :

مَن کَرُمَت علَیهِ نَفسُهُ لَم یُهِنْها بالمَعصیَةِ !

دنیا در چشمش خُرد و ناچیز است :

مَن کَرُمَت نَفسُهُ صَغُرَتِ الدُّنیا فی عَینِهِ !

از هر چیز عالی ترین آن را می جوید :

یَطلُبُ مِن الاُمورِ أعلاها !

به دنبال پُر ارج ترین خوی ها است :

یطلب مِن الأخلاقِ أسْناها !

بسیار کمک و یاری می رساند :

کثیر المَعونةِ !

دست بخشنده دارد :

سَخِیُّ الکَفِّ !

دست رد به سینه درخواست کننده نمی زند :

لا یَرُدُّ سائلاً !

اگر با دنیا خواهان رفتار کند زیرک ترین آنهاست :

إن سلَکَ مَع أهلِ الدُّنیا کانَ أکیَسَهُم !

هرگاه با آخرت جویان سلوک کند پارساترین آنهاست :

إنْ سَلکَ مَع أهلِ الآخرةِ کانَ أورَعَهُم !

حلال او را از سپاسگزاری باز نمی دارد :

لا یَشْغَلُ الْحَلَالُ شُکْرَهُ !

حرام بر صبرش چیره نمی شود :

لا یَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ !

مطیع خداوند است ؛ اگر چه خوشگل و والا مقام نباشد :

أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ کَانَ ذَمِیمَ الْمَنْظَرِ حَقِیرَ الْخَطَرِ !

به خداوند یکتا ایمان دارد و در اطاعت او می کوشد :

وَحَّدَ اللَّهَ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ !

در برابر خداوند خاکسار است :

کَمالُ العَقلِ فی ثَلاثَةٍ : التَّواضُعِ للَّهِ‌ِ !

از یقین و باور خوبی برخوردار است :

و حُسنِ الیَقینِ !

حاضر است دنیایش را رها کند ، اما از دینش دست بر نمی دارد :

یَتْرُکُ دُنْیَاهُ وَ لا یَتْرُکُ دِینَهُ !

## نظریه آلپورت

آلپورت ( G.W.Allport ) از روانشناسانی است که به ویژگی های شخصیت سالم یا بالغ پرداخته است :

یک شخصیت سالم با اندیشه های مختلف که از سوی افراد مختلف بیان می شود آشناست !

روابط خود را با مردم حفظ می کند !

فعال است !

در روابط خود با دیگران ، همکاران ، دوستان و خانواده احساس اطمینان می کند !

می تواند نسبت به پدر و مادر ، فرزندان ، همسر و دوستان نزدیک خود عشق ، محبت و صمیمیت نشان دهد !

دوست داشتن او بی قید و شرط است !

توانایی درک و تحمل دردها ، عواطف ، ترس ها و انواع مختلف شکست هایی که از ویژگی های زندگی آدمی است را دارا است !

در مقابل رفتار دیگران شکیبایی نشان می دهد !

در باره ی دیگران به آسانی حکم صادر نمی کند و آنان را محکوم نمی داند ، چرا که آگاه است که خود نیز دارای نقطه ضعف هایی است !

ابعاد گوناگون هستی خود و از جمله نقاط ضعف و کاستی های خود را می شناسد و می پذیرد !

سعی می کند تا می تواند نقاط ضعف خود را اصلاح کند !

احساسات خود را سرکوب نمی کند ، بلکه آن ها را در مسیری سازنده تر هدایت می کند !

اجازه نمی دهد احساسات و هیجان های او مانع فعالیت هایش شوند ، یا روابط او را با دیگران مختل سازند !

هر چند موانع غیر قابل تغییر زندگی را تحمل می کند ، ولی تسلیم ناکامی نمی شود !

واقعیت های زندگی را تحریف نمی کند ، و به جهان اطراف با واقع بینی می نگرد !

استعدادها و توانایی های خود را در جهت توفیق در انجام کارها پرورش می دهد !

مهارت های خود را به شیوه ای صمیمانه ، با اشتیاق و با احساس تعهد نسبت به انجام دادن وظایف شغلی به کار می گیرد !

در سطح بالایی از خودشناسی است ، و همیشه در صدد است که از خود شناخت کافی پیدا کند ، و تفاوت بین آنچه را که واقعاً هست و آنچه را که دوست دارد باشد می شناسد !

با گشاده رویی عقاید دیگران را در باره ی خود می شنود !

صفات منفی خود را چه به صورت ناخودآگاه و چه به صورت خودآگاه به دیگران نسبت نمی دهد !

داوری و قضاوت او در باره ی دیگران دقیق است !

شوخ طبع است !

شوخ طبعی را با دست انداختن دیگران و مسخره کردن آنان همراه نمی کند !

به آینده می نگرد !

برای خود هدف ها و برنامه های دراز مدت تهیه می کند !

برای ادامه فعالیت هایش نیز انگیزه لازم را فراهم می آورد !

اساس زندگی او را کار کردن تشکیل می دهد . از این رو سلامت روانی او تداوم دارد ، و در زندگی جهت دار است !

دارای ارزش های استوار است !

چون وجدان بالغی دارد ، کم تر پایبند بایدها می شود ، و بیشتر معتقد به بهترها می باشد !

اگر شخصیت نابالغ می گوید : « باید این گونه رفتار کنم ! » شخصیت سالم می گوید : « بهتر است این گونه رفتار کنم ! »

## آثار ازدواج با زنان کم خِرَد چیست ؟

از ازدواج با زن احمق و کم خرد بپرهیزید ؛ چرا که همنشینی با او تباهی است و فرزندانش چونان کفتار هستند :

إیّاکُم و تَزَوُّجَ الحَمْقاءِ ، فإنَّ صُحبَتَها ضَیاعٌ و وُلْدَها ضِباعٌ !

زندگی با او با اعمال شاقّه است ! فرزندانی که به وجود می آورد وجودی اَنگلی و مصرف کننده برای خانواده و اجتماع خواهند بود ! تجربه نیز گواهی روشن بر راستی و درستی این سخن پیامبر اکرم ( ص ) است . فرزندان زنان کم خِرَد به جای آن که لوکوموتیو باشند دوست دارند واگن باشند ، و همیشه در ناکامی ها فرافکنی می کنند و علل عدم موفقیت خود را به دیگران و به طور کلی به بیرون از وجود خویش نسبت می دهند ، و به اصطلاح روانشناسان برون فکنی می کنند ، در حالی که انسان های شایسته و دارای شخصیت سالم علل ناکامی خود را در درون خویش می جویند و به اصطلاح درون فکنی می کنند !

## نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست ؟

آیا همین که عاشق دختری شدم می توانم با او ازدواج کنم ؟ آیا عشق کافی است ؟

عشق زودگذر است و تاریخ مصرف دارد ! ستاره ی عشق با وصال و ازدواج رو به افول می گذارد ! آن گاه با همسری رو به رو هستیم که اگر از اصالت خانوادگی و شایستگی برخوردار نباشد فرزندانی از خود به جا می گذارد که مطلوب ما نخواهند بود !

با خانواده های اصیل ، ریشه دار و شایسته وصلت کنیم ؛ چرا که از آثار وراثت و ژنتیک نمی توان دور ماند :

تَزَوَّجُوا فی الحِجْزِ الصالِحِ ، فإنّ العِرْقَ دَسّاسٌ !

پسران جوان ! برای نطفه های خود جایگاه خوبی را گزینش کنید ، زیرا خانم ها بچه هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند :

تَخَیَّرُوا لِنُطَفِکُم فإنَّ النساءَ یَلِدْنَ أشباهَ إخوانِهِنَّ و أخَواتِهِنَّ !

زن نکوروی ولی بی ریشه که در خانواده ای بد رشد کرده است چونان گیاه سبزی است که در خرابه ای روییده باشد :

إیّاکُم و خَضْراءَ الدِّمَنِ ! قیلَ : یا رسولَ اللَّهِ ! و ما خَضراءُ الدِّمَنِ؟ ! قالَ : المَرأةُ الحَسناءُ فی مَنبِتِ السُّوءِ !

## عشق چیست ؟

از گذشته های دور « عشق » از جذاب ترین واژه های ادبیات و فرهنگ انسانی است !

به قول « ویل دورانت » در کتاب « لذات فلسفه » هر کتابی یا مجله ای را که می گشایید ، و در عصر بعد از ویل دورانت یعنی در موج فن آوری اطلاعات ( IT ) هر صفحه ی اینترنتی را که باز می کنید از عشق سخنی به میان می آید !

به راستی عشق چیست ؟

شاید عشق همان محبت مدیریت نشده است !

مرحوم دکتر علی شریعتی محبت را شنا کردن و عشق را غرق شدن می داند !

وقتی شنا می کنید خود را وسط دریا مدیریت می کنید ، اما وقتی غرق شدید ، این دریاست که شما را مدیریت می کند !

عشق چونان دریا خیره کننده است ، کشش دارد و فریباست !

دکتر محمدرضا سرگلزایی از روان پزشکان معاصر می گوید : کم تر شنیده اید کسی در استخر غرق شود اما آمار غرق شدگان در دریا بالا است !

استخر به دلیل محدودیتش چندان جذاب و فریبا نیست ، افزون بر آن در استخر طنابی کشیده اند تا آنان که شنا نمی دانند نزدیک نشوند ، اما دریا چون در نگاه ما بی انتها است جذابیت ، کشش و فریبایی ویژه ای دارد . از این رو روح انسان مطلق خواه و کمال خواه را گام به گام به سوی خود می کشد . انتهای ناپیدایش چشم انسان افزون خواه را خیره و از ژرفا و عمقش غافل کرده است !

کتاب « دیروز من ، امروز ما » عشق را یک پروسه و فرآیند شش مرحله ای می داند که از یک میل ساده آغاز شده و گام گام عاشق را به سوی خویش فرا می خواند !

عشق را می توان جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال دانست ؟ ! زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست !

عشق را جز با عشق نمی توان شناخت . عشق را جز عاشق نمی تواند درک کند . عارفان از مثال جذب پروانه به سوی شمع بسیار استفاده کرده اند :

بلبل به چمن ز آن گل رخسار نشان دید

پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

این بیت اشاره به جذبه عاشق به سوی معشوق دارد . کشش شاخ و برگ درختان به سوی نور ، و یا کشش انسان وقتی که در تاریکی قرار می گیرد و هر نقطه ی نورانی او را به سمت خود می کشد ، حیواناتی مانند : سوسک که به طرف تاریکی کشش دارند ، حیواناتی که به طرف جریان ها و میدان های مغناطیسی کشش پیدا می کنند مانند : ماهی هایی که به کمک ایجاد حوزه های مغناطیسی در دریا به دام صیادان می افتند ، کوچ پرندگان که به سمت و سوی خاصی کشش دارند ، و کششی که شناخت و ادراک ذهن در آن نقشی ندارد همه از این دست می تواند باشد !

عشق قلب انسان را به سوی کمال و زیبایی مطلق سوق می دهد . انسان با تمام وجود به سمت نور و مطلق کشیده می شود . عشق کشش قلب انسان به سوی خداوند است !

سوال

چرا عشق که می باید متوجه خدا باشد به انسان ها وابسته می شود ؟

عشق به سمت نشانه هایی از جمال و کمال الهی در انسان ها متوجه می شود ، انسانی که هنوز نمی تواند درکی از جمال و کمال مطلق داشته باشد لاجرم به سوی جمال های عینی و قابل رؤیت کشیده می شود و به سوی کمالات و عواطف انسانی که نشانه هایی از رأفت الهی در وجود انسان هستند سوق پیدا می کند !

## تفاوت عشق و شهوت

مرحوم شهید مطهری ( ره ) می گوید : در عشق و شهوت سه نظریه وجود دارد :

عشق همان شهوت است که شدید شده است !

عشق در ابتدا شهوت بوده است ولی تغییر ماهیت داده است !

عشق و شهوت دو حقیقت است !

عشق آینه ی بلند نور است

شهوت ز حساب عشق دور است !

## عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه ؟

ازدواج در حقیقت نوعی مشارکت همه جانبه است که در آن دو انسان باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب داشته باشند ؛ تناسب اعتقادی ، تناسب اجتماعی ، تناسب عقلانی و ... .

ما در ازدواج تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی ترین نیازهای حیوانی تا عالی ترین نیازهای انسانی به مشارکت می گذاریم ! برای تشکیل یک خانواده تناسب بین دو انسان برای برآوردن نیازها لازم است ! بنا بر این برای ازدواج ما باید به انسانی بیندیشیم که بتواند قسمت مهمی از نیازهای ما را برآورد . برای ازدواج انسانی را انتخاب کنیم که در برآوردن نیازهای ما ، همراه و همسر باشد ! نه این که تنها به دلیل عشقی که تاریخ مصرف دارد و به زودی با ازدواج رو به افول می نهد کسی را به همسری برگزینیم که بعد از افول ستاره ی عشق ببینیم که هیچ تناسبی با ما نداشته است !

## خانواده گرایی

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده ی خود را از آتش نگه دارید :

یا أیُّها الّذینَ آمَنوا ! قُوا أنفسَکُم و أهلیکُم ناراً !

چون آیة « ای اهل ایمان ! خود و خانواده تان را از آتش نگه دارید ! » نازل شد ، مردم گفتند : ای فرستاده ی خداوند ! چگونه خود و خانواده ی خود را حفظ کنیم ؟ فرمود : کارهای خوب را انجام دهید و آن را به خانواده ی خود نیز یادآوری کنید ، و بر فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید !

لمّا نَزَلتْ : « یا أیُّها الّذینَ آمَنوا ! قُوا أنفسَکُم و أهلیکُم ناراً » قالَ النّاسُ : ( یا رسول اللَّه ! ) کیفَ نَقِی أنفسَنا وَ أهلِینا ؟ قالَ : اعمَلُوا الخیرَ و ذَکِّروا بهِ أهْلِیکُم و أدِّبُوهُم علی طاعةِ اللَّهِ !

## خانواده موفق

هرگاه خداوند خوبی خانواده‌ای را بخواهد :

آنان را در دین آگاه کند :

إذا أرادَ اللَّهُ بأهلِ بَیْتٍ خَیراً فَقّهَهُم فی الدِّینِ

کوچکشان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد :

وقَّرَ صَغیرُهُم کبیرَهُم

در زندگی از مهارت همدلی و هم حسی بهره مندشان کند :

رزَقَهُمُ الرِّفقَ فی مَعیشَتِهِم

در مدیریت اقتصادی ( میانه روی ) توفیق یابند :

القَصْدَ فی نَفَقاتِهِم

آن ها را به عیب هایشان بینا کند ، پس از آن ها دست بکشند و توبه کنند :

بَصّرَهُم عُیوبَهُم فیَتُوبوا مِنها

و اگر برای خانواده ای خوبی نخواهد آنان را به حال خود رها کند :

و إذا أرادَ بِهم غیرَ ذلکَ تَرَکهُم هَمَلاً !

مهارت همدلی و هم حسی در خانواده

هرگاه خداوند خیر خانواده‌ای را بخواهد باب همدلی و هم حسی را به روی آنان بگشاید :

إذا أرادَ اللَّهُ بأهلِ بیتٍ خَیراً أدخَلَ علَیهِم بابَ رِفقٍ !

همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم !

عنه ( ص ) : رَحِمَ اللَّهُ رَجلاً قامَ مِنَ اللیلِ فَصلّی و أیقَظَ امرَأتَهُ فَصَلَّت ، فإن أبَت نَضَحَ فی وَجهِها الماءَ ، رَحِمَ اللَّهُ امرأةً قامَت مِن اللیلِ فَصلَّت و أیقَظَت زَوجَها ، فإن أبی نَضَحَت فی وَجهِهِ الماءَ !

پیامبر اکرم ( ص ) : رحمت خدا بر آن مردی باد که نیمه های شب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را برای نماز خواندن بیدار کند و اگر بیدار نشد آب به صورتش بپاشد ؛ رحمت خدا بر آن زنی باد که نیمه های شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را برای نماز بیدار کند و اگر خودداری کرد به صورتش آب بپاشد !

منتخب میزان الحکمه

## مهربانی و ادب در خانواده

با کودکان خانواده ات مهربان باش ، و به بزرگان خانواده ات احترام بگذار :

اِرحَمْ مِن أهلِکَ الصَّغیرَ و وَقِّرْ مِنهُمُ الکَبیرَ !

نیکوکاری در خانواده

هرکه با خانواده ی خود نیکوکار باشد روزیش زیاد شود :

مَن حَسَّنَ بِرَّهُ أهلَ بَیتِهِ زِیدَ فی رِزقِهِ !

کارکردهای بد اخلاقی در خانواده چیست ؟

خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند :

مَن ساءَ خُلقُهُ مَلّهُ أهلُهُ !

آسایشش کم شود :

مَن ضاقَت ساحَتُهُ قَلّتْ راحَتُهُ !

روزیش تنگ شود :

مَن ساءَ خُلقُهُ ضاقَ رِزْقُهُ !

## خوش اخلاقی در چیست ؟

خوشخویی در سه چیز است :

دوری کردن از کارهای حرام :

اجْتِنابُ الَمحارِمِ

طلب حلال :

طَلَبُ الحَلالِ

فراهم آوردن آسایش برای خانواده :

التَّوَسُّعُ علی العِیالِ !

## تلاش برای تأمین نیازهای خانواده

هرکه برای تأمین خود و خانواده‌اش در پی کسب روزی از راه حلال بر آید مانند مجاهد در راه خداست ! امّا اگر نتوانست به دست آورد به امید خدا وام گیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند :

مَن طَلَبَ هذا الرِّزقَ مِن حِلِّهِ لِیَعودَ بهِ عَلی نفسِهِ و عِیالِهِ کانَ کالُمجاهِدِ فی سبیلِ اللَّهِ ( عزّوجل ) ، فإن غَلَبَ علَیهِ فَلْیَستَدِنْ عَلَی اللَّهِ و عَلی رسولِهِ ( ص ) ما یَقوتُ بهِ عِیالَهُ !

تأمین آسایش خانواده

همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و آسایش قرار دهد :

إنَّ أرضاکُم عِندَ اللَّهِ أسبَغُکُم علی عِیالِهِ !

مسئولیت پذیری در خانواده

کسی که خانواده خود را تأمین نکند از رحمت حق دور است :

عنه ( ص ) : مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَیَّعَ مَن یَعُولُ !

## چگونه با همسرم رفتار کنم ؟

زندگی زناشویی پیوندی است حقیقی و نه فقط حقوقی ! چرا که قرآن در آیه ی 21 سوره ی روم عشق و مهرورزی را دست مایه ی ازدواج می داند !

بر این اساس « منِ » زمان تجرّد به « ما » تبدیل می شود . منِ دیروز به مای امروز بدل شده است . به بیان شهید مطهری ( ره ) منِ دیروز توسعه یافته است . بنا بر این از خودخواهی ، خودبینی و خودشیفتگی نباید اثری مانده باشد . اولین خُلق و خوهای نکوهیده که در فرایند ازدواج باید ریشه کن شود خودخواهی ، غرور ، خودبینی ، کبر و لجبازی است !

پیشنهادهایی که پیش روی شماست برگرفته از آموزه های دین و روانشناسی و نیز تجربیات سال ها آموزش و مشاوره خانواده است که چونان برگ سبزی تقدیم می گردد :

آقای عزیز !

به همسرت بگو : « دوستت دارم ! »

از « ابراز مهر » خجالت نکش !

محبت و مهر نباید توی دلت بمونه !

خوبی ها را باید آشکار کرد !

از احساساتت فاصله نگیر !

وقتی بهش بگی : « دوستت دارم ! » بهترین کادو را بهش دادی !

واژه ی « دوست داشتن » را فقط برای او هزینه کن !

زیبایی همسرت را ستایش کن !

از عشقت برای او هزینه کن نه فقط از ثروتت !

« شهوت » ابزارِ ابرازِ عشق است ، پس فقط به دیده ی شهوت به او نگاه نکن !

او شکستنی است ، مواظب باش او را نشکنی !

او گل خوشبوی بهاری است ، پژمرده اش نکن !

انگشتان ظریف و صدای نازکش می گویند : « با من ستیز و جنگ مکن ! »

کارهایی که از توانش بیرونه ، به او واگذار نکن !

خاطر نازکش را مکّدر نکن !

کوپن های « نه » را کم تر خرج کن تا او را به لجبازی وادار نکنی !

کاری کن که به تو ایمان بیاره !

تو باید تکیه گاه خوبی براش باشی !

همسرت را فدای دیگران نکن !

به خاطر دوستانت حق او را نادیده نگیر !

خانواده دوست و خانواده گرا باش !

تمیز و مرتّب باش !

سیگار نکش !

از همسرت بدگویی نکن !

انتظار نداشته باش او مثل تو باشه !

سعی نکن با زور و قدرت تغییرش بدی !

با بحث و جدل او را خسته نکن !

خرده نگر و ریزبین نباش !

با ظاهری آراسته و رفتاری شایسته از او دلبری کن !

خسیس نباش ولی ولخرجی هم نکن !

لازم نیست مثل موم توی دست اون باشی !

زیردست او نباش !

خشن نباش ولی مقتدر و با صلابت باش !

با مهارت و هنرمندی اقتدار و صلابت را جایگزین خشونت کن !

هیچ گاه پیش همسرت اظهار درماندگی نکن !

با او همدردی ، همدلی و هم حسّی کن !

همدردی و همدلی او را آرام می کنه !

وقتی حرف می زنه روزنامه نخون !

وقتی حرف می زنه با اشتیاق گوش کن !

وقتی حرف می زنه شنونده ی خوبی باش !

وقتی حرف می زنه ، نگو : خُب بعدش ؟

وقتی اشتباه می کنه مستقیما و صریحا نگو : تو داری اشتباه می کنی !

وقتی اشتباه می کنه آرام و با ملاحت بگو : فکر نمی کنی داری اشتباه می کنی ؟ !

پیش از انتقاد ازش تعریف کن !

نیش او نوشه ، ناراحت نشو !

با او لجبازی نکن !

با بحث های تحریک کننده ، هیجانی ، جنجالی ، طولانی و آزاردهنده خسته اش نکن !

از دست پختش تعریف کن !

دل او را نشکن !

مسخره اش نکن !

حسادت او را با تحقیر برنیانگیز !

مبادا او را بزنی !

مبادا حرف زشت بزنی !

مثل گل بوش کن !

گاه گاهی براش گل ، طلا و ... بخر !

گاه گاهی برای مادرزنت کادو بخر !

غیرت داشته باش اما بدگمان نباش !

هر وقت خواستی غیرت ورزی کنی بهش بگو : تو مثل گُل پاکی اما هرزه چشمان کم نیستند !

هر وقت به تو شک کرد با صداقت و مهربونی مطمئنش کن !

همیشه بهش بگو : من خوشبخت ترین مرد روی زمینم !

اگه آزارش بِدی ، از تو متنفر می شه !

بهش احترام بذار تا به زندگی امیدوار بشه !

اگه ناز کرد ، نازشو به قیمت گرون بخر !

اگه گریه کرد ، فقط نوازشش کن !

اگه از مادر و خواهرت شکایت کرد فقط شنوندة خوبی باش !

اگه ازت انتقاد کرد بگو : از توجّهت متشکرم !

اگه همسرت شاغل است ، حتما داخل خونه بهش کمک کن !

وقتی از بیرون میاد از او اسقبال گرمی کن !

اگه گفت : طلاق می خوام ! حتما به مشاور مراجعه کن !

دلآرامی که داری دل در او بند

دگر چشم از همه عالم فرو بند !

خانم محترم !

به شوهرت افتخار کن !

بهترین کادویی که می تونی به شوهرت هدیه کنی ، اینه که بهش بِگی : « بِهت افتخار می کنم ! »

گاه گاهی براش اُدکلن یا چیزهای دیگه بخر !

یک دقیقه نگاه پُر مِهرت را به او ارزانی کن !

کسی را با او مقایسه نکن !

از مردهای دیگه جلوی اون تعریف نکن !

اقتدار و غرور او را نشکن !

مرد عاقل بهتر از مرد خوش تیپه ، پس زیبایی او را در عقل و خِردش جستجو کن !

روی خوبی های او تمرکز کن ، تا بدی های او را فراموش کنی !

قناعت پیشه باش و خواسته هات را کم کن !

ولخرجی و چشم و هم چشمی نکن !

زندگی خودت را با زندگی دیگران مقایسه نکن !

خودت را جای او بِذار و خودخواه نباش !

زود راضی شو !

خیلی جدّی نباش ، شوخ طبع باش ولی سبک نباش !

زیاد در خودت فرو نرو !

صمیمی باش !

او ، خانواده اش ، دوستانش و عقایدش را تحقیر و مسخره نکن !

زیاد نخور ، زیاد نخواب و سعی کن قبل از شوهرت چشم بر هم نگذاری و پیش از او بیدار شوی !

مدیریت داخلی خونه با تو است ، پس با مهارت و تدبیر اداره کن !

با هنرمندی خیال شوهرت را از بابت داخل خونه راحت نگه دار تا در بیرون بتونه با آرامش به وظایفش بپردازه !

زیباییت را به رخ او و دیگران نکش !

زیبایی غیر از جذّابیت است ، پس سعی کن جذّاب باشی !

برای شوهرت دلبری ، فریبایی و طنازی پیشه کن !

ناز کن اما متکبر نباش !

با ناز و دلبری زودتر به اهدافت می رسی !

مبادا فکر کنی فروتنی دلبرانه از او موجب خواری تُست !

این یادت باشه که همیشه درخواست های خودت را با ناز و دلبری برآورده کنی ، نه با قُلدُری و کَلَک ! !

احساسات زیبایت را با اندیشه ای متین همراه کن ؛ ولی خیلی اهل استدلال و بحث و جدل نباش !

لجبازی نکن که از چشم شوهرت می افتی !

اطاعت و تمکین کن تا سرور او باشی !

بدان که « چَشم گفتن » تو را پیش اون عزیز می کنه !

پناهگاه شوهرت باش تا فقط به تو پناهنده بشه !

هوس بازی نکن ، ولی زیبادوست و زیبا گرا باش ؛ البته خودت خوب می دونی که زیبایی با سادگی و بی آلایشی آرامش بخش تر خواهد بود !

اگر آشپزی را خوب نمی دونی حتما یاد بگیر !

قبل از رانندگی سازندگی را بیاموز !

هیچگاه بدون آرایش مقابل شوهرت ننشین !

دهانت را مسواک و خوشبو کن !

بدنت هیچ وقت بوی عرق و لباست بوی غذا نَده ؛ بنابراین موقع آشپزی می تونی از پیش بند استفاده کنی !

موی تو یکی از دو زیبایی توست ؛ پس ازش به خوبی مراقبت کن !

لبخند قشنگت را در هیچ شرایطی با اخم معاوضه نکن !

توی رنج هایت می تونی معناهای زیبا پیدا کنی !

گاهی برای مادرشوهرت هدیه بخر !

به فامیل همسرت احترام بِذار !

بدی خانواده اش را به خاطر او نادیده بگیر !

سختی کار شوهرت را درک کن !

بی منت محبت کن !

کرامت و عزت نفست را با هیچ چیز عوض نکن !

شفاف سخن بگو ، اما پُررو نباش !

اول فکر کن ، بعد حرف بزن !

به طور کلی همیشه بیندیش سپس دست به کار شو !

اهل گذشت باش تا عزیز بشی !

خُرده گیر نباش تا محبوب شوی !

از شوهرت زیبا و با هنرمندی انتقاد کن و گاهی خود را به غفلت بزن !

دهن بین نباش و زود احساساتی نشو !

زودباور و خوش خیال نباش ، اما بدگمان نیز نباش !

در هیچ شرایطی بی آبرویی نکن و خود را بی چشم و رو نشان نده !

پُرحرفی نکن و با زیاده گویی او را خسته نکن !

همسرت را مجبور به کاری نکن !

زشت گو و بد دهن نباش ، عفیف و با شرم باش !

میانه رو باش !

او را در مردم داری کمک کن !

وقتی وارد خونه می شه , به پیشوازش برو ، دستشو بگیر ، بِزار روی صورتت !

لباساشو براش اُتو کن تا هر وقت خواست عوض کنه معطل نشه !

وقتی غذا را سر سفره می ذاری به او بگو : نمی دونم خوشت میاد یا نه ؟ !

هیچ وقت بهش نگو : تو بی عُرضه ای !

اگه عصبانی شد ، بگو : منو ببخش !

اگه زشت گویی کرد ، بِهِش بگو : وقتی زیبا حرف می زنی ، بِهت بیشتر افتخار می کنم !

اگه سختش بود که بهت بگه : « دوستت دارم ! » همیشه بهش بگو : « من مطمئنم که تو منو دوست داری ! »

لحظه به لحظه از خداوند کمک بگیر !

## آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر

روانشناسان می گویند : در ارتباطات کلامی و حتّی غیرکلامی هر گاه طرف مقابل شما مانعی ایجاد کرد شما پُل بزنید ! با این روش او را خلع سلاح کرده و گویا از نقطه ای کور که او گمان نمی بُرد بر او یورش آورده اید و در نتیجه مقاومت او را شکسته اید ! آیا خردمندانه است که روی آتشی که او افروخته است بنزین بریزیم ؟ !

پیش از روانشناسان نیز در آموزه های قرآن و عترت پیشنهادهایی در این باره سراغ داریم که تحت عنوان : « مهارت های کلامی و غیر کلامی » از آن ها یاد می کنیم !

قرآن در آیه ی 34 سوره ی فُصّلت می فرماید :

« و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانّه ولیّ حمیم ! »

« خوبی با بدی یکسان نیست ، بدی را با خوبی بر طرف کن ، در این هنگام ( با کمال شگفتی خواهی دید ) آن که بین تو و بین او دشمنی بود گویا دوستی صمیمی شده است ! »

امام صادق ( ع ) به « عنوان بصری » می فرماید :

اگر کسی به تو گفت : اگر یکی بگویی ده تا به تو پاسخ خواهم داد ، بی درنگ به او بگو : اگر ده تا هم بگویی ، یکی هم نخواهی شنید !

کنفوسیوس می گوید : « به جای آن که به تاریکی ها لعنت بفرستید ، شمعی بیفروزید ! »

در این جا سه نکته را یادآوری می کنیم :

روابط زن و شوهر باید حقیقی باشد و نه فقط حقوقی ! بنا بر این گذشت ، بزرگواری ، صبوری و فروتنیِ هر یک از زن و شوهر چونان سرمایه گذاری دو شریکِ صمیمی است که پیوند زناشویی را استحکام می بخشد !

فروتنی و گذشت نباید به ذلّت و خواری کشیده شود ؛ چرا که در سخنان پیشوایان دین آمده است : « آفه الحلم الذل ! » « آسیب بردباری خواری است ! »

دیالوگ ها و ساختارهای پیشنهادی که پیش روی شماست وحی مُنزَل نیستند ، شما هم می توانید با ذوق سرشار و ذهن خلّاق و آفریننده ی خود متناسب با شرایط خودتان ساختارها و جملاتی را در « مهارتهای کلامی » بیافرینید ! پس با تقویت هوش هیجانی و عاطفی خود در این مهم بکوشیم :

خانم ـ آقا

خانم : من خواستگارای زیادی داشتم !

آقا : پس من آدم خوشبختی هستم که تو رو به چنگ آوردم !

من بدبختم که با تو ازدواج کردم !

عوضش من خیلی خوشبختم که با تو ازدواج کردم !

بخت من سیاه بود که زن تو شدم !

عوضش بخت با من یار بود که تو رو به من بخشید !

تو خیلی بدی !

عوضش تو خیلی خوبی !

تو زشتی !

عوضش تو خیلی ناز و خوشگلی !

می گم زشتی !

فکر نمی کنی : زیبایی مرد در عقلِ اونه !

تو منو دوست نداری !

به اندازة دنیاها دوستت دارم !

از ته دل منو دوست نداری !

هزار بار می گم : دوستت دارم ، دوستت دارم ، دوستت دارم ، ................ !

تو غیر از من دیگرانم دوست داری !

عشق من از ازل به نام تو ثبت شده ، اگه باور نمی کنی دلمو بشکاف تا خودت ببینی !

تو فقط از پولت برای من هزینه می کنی ، نه از عشقت !

دل من اسیر توست ، این چه حرفیه می زنی ؟ !

دلم گرفته تویِ این خونه !

فدای دل قشنگت ، در اولین فرصت با هم می ریم بیرون !

از دست بچه هات خسته شدم !

بهت حق می دم ، تو خیلی صبوری ، اَزت متشکرم ، ان شاء الله بزرگ می شن و جبران زحمت های شما را می کنن !

خسته شدم از بس توی این خونه کار کردم !

فدای اون دستای ظریف و قشنگت که خسته شدن ، مثل این که من کوتاهی کردم !

تو خیلی زبون بازی !

آخه زبون ترجمان دله !

من از خانوادت خوشم نمی یاد !

من که به خانوادت احترام می ذارم !

تو خسیسی !

منظورت اینه که حسابگرم ؟ !

حوصله ندارم غذا درست کنم ، از رستوران بیار !

یعنی از غذاهای خوشمزة تو محروم بشم ؟ !

به روت خندیدم ، پُررو شدی !

فدای خنده هات !

باهات قهرم !

قهرت هم مثل مهرت قشنگه !

با من حرف نزن !

اون وقت دلم از غصه آب می شه !

مادر و خواهرت اصلاً منو دوست ندارند !

مهم اینه که من تو رو دوست دارم !

می خوام باهات حرف بزنم !

سراپا گوشم ، امیدوارم سنگ صبورت باشم !

دل منو شکستی !

فدای دل شکسته ات ، به خدا قصد بدی نداشتم !

من همینم ، عوض بِشو نیستم !

تو محبوبه ی منی ، ناراضی نیستم !

تو به من ایمان نداری ؟ !

با همة وجود قبولت دارم !

تو به من شک داری !

تو پاک ترین گل وجودی ، اما هرزه چشمان کم نیستند !

تو منو درک نمی کنی !

امیدوارم به کمک خودت بتونم درکت کنم !

تو تکیه گاه خوبی برام نیستی !

به من اعتماد کن ، امیدوارم شایستة اعتمادت باشم !

تو خیلی سختگیری !

شاید حق با تو باشه ، مثل این که زیاده روی کرده ام !

خیلی دهن بین و زود باوری !

شاید تو راست بگی !

من که خوشگل نیستم ، اینو خودم می دونم !

بیا از نگاه من ببین ، اون وقت زیباترین گل خوشبوی بهاریِ منو می بینی !

با من بحث نکن ، حوصله ندارم !

منو ببخش ، مثل این که زیاد حرف زدم !

تو همش از من ایراد می گیری !

آخه این قدر خوبی که نمی خوام حتی کوچک ترین عیبی داشته باشی !

سر به سرم نذار !

می خوامت ، دوستت دارم !

زبونت نیش داره !

گازش می گیرم تا دیگه هوس نکنه تو رو آزار بده !

مسخره ام می کنی ؟ !

غلط بکنم !

من می رم خونة بابام !

دلت میاد منو تنها بذاری !

من اصلاً تو رو نمی خوام !

من فقط تو رو دارم !

خیال کردی کی هستی ؟ !

عاشق و معشوق تو !

من طلاق می خوام !

اجازه بده اول با یک مشاور خوب مشورت کنیم !

آقا ـ خانم

آقا : با تو کسی ازدواج نمی کرد ، من بودم که با تو ازدواج کردم !

خانم : پس من باید خیلی از تو ممنون و سپاسگزار باشم !

دوستت ندارم !

عوضش من به تو افتخار می کنم !

خانمِ فلانی از تو بهتره !

اما تو از همه برای من بهتری !

من زیردست تو نیستم !

تو آقای منی ، اقتدار و غرورت برام زیباست !

چرا اخم می کنی ، مگه طلب باباتو داری ؟ !

معلوم می شه ، لبخند منو خیلی دوست داری ، دیگه اخم نمی کنم !

اینقدر کارم سخت و سنگینه !

خسته نباشی ، خدا بهت قوّت بده که به خاطر من و بچه ها اینقدر زحمت می کشی !

این قیافست که من دارم ؟ !

زیباییِ عقل و شخصیتت فوق العاده است !

خیلی اسراف می کنی !

از توجّهت متشکرم !

بی خود برام ناز نکن !

ناز نکنم چیکار کنم ؟ !

ثروت و پولِ باباتو به رُخم نکش !

پول و ثروت چرک دسته !

تو متکبری !

معذرت می خوام ، مثل اینکه زیادی ناز کردم ؟ !

پاشو برقص !

ای به چشم !

تو خیلی احساساتی هستی !

برای همین عاشق توام !

خیلی به خودت ور می ری !

برای اینکه عاشقم بشی !

لجبازی نکن که از چشمم می افتی !

خدا اون روز رو نیاره !

گوش کن ببین چی می گم !

سرا پا گوشم !

از من اطاعت کن تا ازت راضی بشم !

حتماً !

اینقدر تجملی و هوس باز نباش !

می تونم زیبادوست باشم ؟ !

تو آشپزی بلد نیستی !

امیدوارم با راهنمایی های شما یاد بگیرم !

نمی خوام رانندگی یاد بگیری !

مهم نیست ، خیلی چیزها هست که می تونم یاد بگیرم !

چرا آرایش نکردی ؟ !

معذرت می خوام ، الان خودمو برات خوشگل می کنم !

دهنت بو می ده !

ببخشید ، الان مسواک می کنم تا خوشبو بشه !

بدنت بوی عرق می ده !

خیلی معذرت می خوام ، الان دوش می گیرم و ادکلن می زنم !

لباست بوی غذا می ده !

حق با توست ، کُدوم لباسمو برات بپوشم؟ !

چقدر توی خواب خور و پُف می کنی ؟ !

وای ، خیلی ببخشید ، کاش بیدارم می کردی !

موهاتو کوتاه نکن ، دوست ندارم !

هر جور تو بخوای !

چرا ناراحتی ، کشتی هات غرق شدن ؟ !

عشق تو رنجورم کرده !

حوصلة تو رو ندارم !

منم غیر از تو کسی رو ندارم !

از خانوادت خوشم نمیاد !

عوضش من به خانوادت احترام می ذارم !

از دستت خیلی عصبانیم !

ببخش منو که عصبانیت کردم !

تو مادر منو دوست نداری !

خدا سایة بزرگترها رو بر سر ما نگه داره !

می خوای به من دستور بدی ؟ !

می خوام خواهش کنم !

تو آبروی منو می بری !

انشاء الله توی دنیا و آخرت روسفید و آبرومند باشی !

کاری نداری ، من دارم می رم ؟ !

فدات بشم ، چشم براهت می مونم تا برگردی ، خدا نگهدارت باشه !

تو بی عُرضه ای !

عوضش مربّیِ فهمیده ای مثل تو دارم !

چرا لباس من اُتو نداره ؟ !

شرمندة صبر و حوصله توام ، الان مثل برق برات اُتو می کنم !

چقدر شُلی ؟ !

عشقت منو از پا انداخته !

دیر به هم بجنبی رفتم !

فدات بشم ، آقایی کن ، یک کمی مهلت بده تا حاضر بشم !

چقدر حرف می زنی ، سرم رفت !

شنوندة خوبی مثلِ تو آدمو به ذوق میاره !

می خوام طلاقت بدم !

دل مهربونت نمی ذاره !

## معناجویی در رنج

با مهارت « معناجویی در رنج » می توانید با همسری که ناخوشایند شماست خوش رفتار باشید !

« من از همسرم خوشم نمیاد ، برای همینه که نمی تونم باهاش خوشرفتار باشم ! اصلا ازش بدم میاد ! زورکی و اجباری باهاش زندگی می کنم ! دوسش ندارم ، اصلا ازش متنفرم ! »

این سخنان را بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام ! « ویکتور فرانکل » در کتاب « انسان در جستجوی معنا » بر آن است که ناکامی ما به خاطر عدم مهارت در « معناجویی در رنج » است ! او می گوید : حال که باید رنج برد پس چرا نتوانیم در دل شرایط رنج آور معانی زیبا پیدا کنیم ؟ ! کسانی که از مهارت معنا جویی در رنج برخوردارند از رنج خود رنجور نمی گردند !

بیش از هزار سال ، پیش از ویکتور فرانکل قرآن به مهارت معناجویی در رنج اشارتی داشته است :

« با آنان ( خانم ها ) به نیکویی رفتار کنید ، و اگر از آنان خوشتان نمی آید چه بسا چیزی که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خداوند خیر کثیری در آن نهاده باشد ! »

« وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ، فَإنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَی أنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً ! »

تو مو می بینی و من پیچش مو

تو ابرو من اشارت های ابرو

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست ؟

به مرگ نگیریم که به تب راضی شود !

« شوهرم مدتی است قهر و سخت گیری می کند تا من مهریه ام را ببخشم ! او می خواهد مرا تحت فشار قرار دهد تا به خواسته هایش برسد ! »

این سخن بعضی از خانم ها در مشاوره است !

قرآن می فرماید :

« برای آن که بخشی از آن چه را که به آن ها داده اید باز ستانید بر آنان سخت مگیرید مگر آن که مرتکب فحشایی آشکار گردند ! »

« لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إلَّا أنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ ! »

## جایگاه زن در اسلام

زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند

أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی .

آل عمران / 195

مقاتل بن حیان : لما رجعت أسماء بنت عمیس من الحبشه مع زوجها جعفر بن أبی طالب دخلت علی نساء النبی ( ص ) فقالت : هل نزل فینا شی‌ء من القرآن ؟ قلن : لا ! فأتت رسول الله ( ص ) فقالت : یا رسول الله ! إن النساء لفی خیبه و خسار ! فقال ( ص ) : و مم ذلک ؟ ! قالت : لأنهن لا یذکرن بخیر کما یذکر الرجال ! فأنزل الله تعالی هذه الآیه : « إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِیما ! » ( الاحزاب/ 35 )

او دوست داشتنی است

الکافی/5/320/ باب حب النساء : عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ ( ع ) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ ( صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمْ ) حُبُّ النِّسَاءِ !

زن کانون آرامش است

من‌لایحضره‌الفقیه/2/621/ باب الحقوق ... : وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ ( عَزَّ وَ جَلَّ ) جَعَلَهَا لَکَ سَکَناً وَ أُنْساً ! فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِکَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ ( عَزَّ وَ جَلَّ ) عَلَیْکَ ! فَتُکْرِمَهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا !

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی او نسبت به خانم ها بالا می رود : ( برتری ایمان انسان بستگی به میزان مهرورزی او نسبت به خانم ها دارد )

من لایحضره الفقیه/3/384/ باب حب النساء : عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ( ع ) یَقُولُ : الْعَبْدُ کُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبّاً ازْدَادَ فِی الْإِیمَانِ فَضْلًا !

مستدرک‌الوسائل/14/157/ باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ عَلِیٍّ ( ع ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : کُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِیمَاناً ازْدَادَ حُبّاً لِلنِّسَاءِ !

او شیرین است

وسائل‌الشیعه/20/24/ باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) قَالَ : کُلُّ مَنِ اشْتَدَّ لَنَا حُبّاً اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبّاً وَ لِلْحَلْوَاءِ !

نیش او نوش است

المراه عقرب حلوه اللسبه !

نهج البلاغه /حکمت 61

او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست

وسائل‌الشیعه/2/143/ باب استحباب التطیب ... عَنِ النَّبِیِّ ( ص ) قَالَ : حُبِّبَ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا ثَلَاثٌ : النِّسَاءُ وَ الطِّیبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ !

مهر خود را به او ابراز کنیم

الکافی/5/569/ باب نوادر ... عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّی أُحِبُّکِ لَا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً !

توان جسمی و روحی

توان جسمی و روحی او را در نظر بگیریم و زیبایی او را پاس بداریم :

الکافی/5/510/ باب إکرام الزوجه ... فِی رِسَالَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ إِلَی الْحَسَنِ ( ع ) : لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا یُجَاوِزُ نَفْسَهَا ! فَإِنَّ ذَلِکَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَی لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَیْحَانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمَانَه !

نازش را به قیمت گران بخریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : ان الرجل لیؤجر فی رفع اللقمه الی فی امراته !

همنشینی با او را غنیمت بشماریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : قال ( ص ) : جلوس المرء عند عیاله احب الی الله تعالی من اعتکاف فی مسجدی هذا !

به خانم ها نباید جسارت کرد

مستدرک الوسائل/ 14/250/ باب استحباب إکرام الزوجه و ترک ... : عَنِ النَّبِیِّ ( ص ) أَنَّهُ قَالَ : إِنِّی أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ یَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَی مِنْهَا ! لاتَضْرِبُوا نِسَاءَکُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِیهِ الْقِصَاص !

گلی که می خواهی بو کنی پژمرده اش نکن

الکافی/5/509/ باب إکرام الزوجه : عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ( ع ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : أَ یَضْرِبُ أَحَدُکُمُ الْمَرْأَةَ ثُمَّ یَظَلُّ مُعَانِقَهَا !

با خانم ها خوش اخلاق باشیم

وسائل‌الشیعة/12/156/104 : أَنَّ النَّبِیَّ ( ص ) قَالَ : إِنَّ أَکْمَلَ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِیَارُکُمْ خِیَارُکُمْ لِنِسَائِهِ !

با هم گرایی و وفاق با خانم ها رفتار کنیم

بحارالأنوار/75/237/ باب مواعظ الصادق جعفر بن محمد ( ع ) لا غِنَی بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْیَاءَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِیَ : الْمُوَافِقَةُ لِیَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا !

با خانم ها خوش رفتار باشیم

بحارالأنوار/71/165/ باب حسن المعاشرة و حسن ... : لایَکُنْ أَهْلُکَ أَشْقَی النَّاسِ بِک !

وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا

نسبت به خانم ها نیکوکار باشیم

الکافی/2/105 : وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَیْتِهِ مُدَّ لَهُ فِی عُمُرِهِ !

الکافی/8/219/ حدیث الصیحة ... : وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِی عُمُرِهِ !

به خانم ها زیان نرسانیم

وسائل‌الشیعة/282/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأة : أَ لا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِیئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَتِهِ حَتَّی تَخْتَلِعَ مِنْهُ !

مستدرک الوسائل/15/380/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأة : أَ لا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِیئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَةٍ حَتَّی تَخْتَلِعَ مِنْهُ ! وَ مَنْ أَضَرَّ بِالْمَرْأَةِ حَتَّی تَفْتَدِیَ مِنْهُ لَمْ یَرْضَ اللَّهُ [عَنْهُ] بِعُقُوبَتِهِ دُونَ النَّارِ ، لِأَنَّ اللَّهَ یَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ کَمَا یَغْضَبُ لِلْیَتِیم !

خطاهای آنان را نادیده بگیریم

وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا !

قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ ( ع ) : کَانَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِی ( ع ) تُؤْذِیهِ فَیَغْفِرُ لَهَا !

بر بد اخلاقی خانم ها صبوری کنیم

وسائل‌الشیعة/20/163/ باب أنه یحرم علی کل من الزوجین ... : مَنْ صَبَرَ عَلَی سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ( بِکُلِّ مَرَّةٍ ) یَصْبِرُ عَلَیْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَی أَیُّوبَ عَلَی بَلَائِهِ !

به سلیقه آن ها اهمیت بدهیم

وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَیْئَةِ الْحَسَنَةِ فِی عَیْنِهَا !

( از سخنان امام صادق ( ع ) در تحف العقول )

در تأمین مخارج زندگی خانم ها کوشا باشیم

الکافی/5/510/ باب حق المرأة علی الزوج ... أَبُوعَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَی زَوْجِهَا الَّذِی إِذَا فَعَلَهُ کَانَ مُحْسِناً ؟ قَالَ : یُشْبِعُهَا وَ یَکْسُوهَا !

خانم ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم

الکافی/4/11/ باب کفایة العیال و التوسع علیهم ... : عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ( ع ) قَالَ : أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی عِیَالِهِ !

وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَیْهَا !

لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم

الکافی/5/511/ باب حق المرأة علی الزوج ... : عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَی زَوْجِهَا ؟ قَالَ : یَسُدُّ جَوْعَتَهَا وَ یَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَ لَا یُقَبِّحُ لَهَا وَجْهاً ! فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ وَ اللَّهِ أَدَّی حَقَّهَا ! قُلْتُ : فَالدُّهْنُ ؟ قَالَ : غِبّاً یَوْمٌ وَ یَوْمٌ لا ! قُلْتُ : فَاللَّحْمُ ؟ قَالَ : فِی کُلِّ ثَلَاثَةٍ فَیَکُونُ فِی الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لا أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ ! قُلْتُ : فَالصِّبْغُ ؟ قَالَ : وَ الصِّبْغُ فِی کُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ ! وَ یَکْسُوهَا فِی کُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ : ثَوْبَیْنِ لِلشِّتَاءِ وَ ثَوْبَیْنِ لِلصَّیْفِ وَ لایَنْبَغِی أَنْ یُفْقِرَ بَیْتَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْیَاءَ : دُهْنِ الرَّأْسِ وَ الْخَلِّ وَ الزَّیْتِ وَ یَقُوتُهُنَّ بِالْمُدِّ فَإِنِّی أَقُوتُ بِهِ نَفْسِی وَ عِیَالِی وَ لْیُقَدِّرْ لِکُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوتَهُ فَإِنْ شَاءَ أَکَلَهُ وَ إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ ! وَ لَا تَکُونُ فَاکِهَةٌ عَامَّةٌ إِلَّا أَطْعَمَ عِیَالَهُ مِنْهَا وَ لَا یَدَعْ أَنْ یَکُونَ لِلْعِیدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِی الطَّعَامِ أَنْ یُسَنِّیَ مِنْ ذَلِکَ شَیْئاً لَا یُسَنِّی لَهُمْ فِی سَائِرِ الْأَیَّامِ !

من لایحضره الفقیه/3/440/ باب حق المرأة علی الزوج ... : وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَی زَوْجِهَا قَالَ : یُشْبِعُ بَطْنَهَا وَ یَکْسُو جُثَّتَهَا وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا !

برای خانم ها هدیه بخریم

وسائل‌الشیعة/21/514/ باب استحباب شراء التحف للعیال : عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَی تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَی عِیَالِهِ کَانَ کَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَی قَوْمٍ مَحَاوِیجَ وَ لْیَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّکُورِ ! فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَکَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیل !

برای او خودآرایی کنیم

الکافی/5/567/ باب نوادر ... : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : رَأَیْتُ أَبَاالْحَسَنِ ( ع ) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاکَ ! اخْتَضَبْتَ ؟ ! فَقَالَ : نَعَمْ ! إِنَّ التَّهْیِئَةَ مِمَّا یَزِیدُ فِی عِفَّهِ النِّسَاءِ ! وَ لَقَدْ تَرَکَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْکِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْیِئَةَ ! ثُمَّ قَالَ : أَیَسُرُّکَ أَنْ تَرَاهَا عَلَی مَا تَرَاکَ عَلَیْهِ إِذَا کُنْتَ عَلَی غَیْرِ تَهْیِئَةٍ ؟ ! قُلْتُ : لا ! قَالَ : فَهُوَ ذَاک !

به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم

مستدرک الوسائل/13/48/ باب استحباب العمل فی البیت : یا عَلِیُّ ! مَنْ لَمْ یَأْنَفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِیَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ ! یا عَلِیُّ ! خِدْمَةُ الْعِیَالِ کَفَّارَةٌ لِلْکَبَائِرِ وَ یُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ حُورِ الْعِینِ وَ یَزِیدُ فِی الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ ! یا عَلِیُّ ! لایَخْدُمُ الْعِیَالَ إِلَّا صَدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللَّهُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ !

طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است

مستدرک الوسائل/14/250/ باب استحباب إکرام الزوجه و ترک ... : وَ عَنْهُ ( ص ) قَالَ : مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی فِی أَمْرِ النِّسَاءِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیَحْرُمُ طَلَاقُهُنَّ !

بحارالأنوار/100/253/ باب أحوال الرجال و النساء و ... : قَالَ النَّبِیُّ ( ص ) : مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی بِالْمَرْأَةِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ لایَنْبَغِی طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ !

## زن در اندیشه ها

ناپلئون : اگر زن نبود نوابغ جهان را که پرورش می داد !

ناپلئون : اگر می خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید !

توجه به شخصیت واقعی زنان مطمئن ترین روش برای توسعه امنیت اجتماعی در جوامع است !

امرسون : تمدن نتیجه نفوذ زنان پارساست !

شکسپیر : چیزی که در زن قلب مرا تسخیر می کند مهربانی اوست نه روی زیبایش ، من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد !

ولتر : زیبایی زن ( شکل ) فقط چشم را لذت می بخشد اما شمایل او روح را نوازش می کند !

جرجی زیدان : خوشگلی زن آرایه ای است ناپایدار ، ولی حسن اخلاق او نعمتی است همیشگی !

در جوامع امروز که فعالیت زن و مرد مشترک و مثل هم شده است و خانم ها دوش به دوش مردان فعالیت می کنند ، لطافت زندگی رنگ باخته است !

تنها به هر اندازه که زن آرام ، مطیع ، با عصمت و با عفت است به همان اندازه قدرت فرمانروایی او شدیدتر و استوارتر است !

بخشی از شکاف موجود در نهاد خانواده متاثر از آسیب پذیری خانم هاست !

پیامبر خدا ( ص ) : خداوند ( تبارک و تعالی ) به زنان مهربان تر از مردان است !

عنه ( ص ) : إنّ اللَّهَ ( تبارکَ و تعالی ) علَی الإناثِ أرأفُ مِنهُ علَی الذُّکورِ !

و ما مِن رجُلٍ یُدخِلُ فَرحَةً علَی امرأةٍ بَینَهُ و بَینَها حُرمَةٌ إلّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تعالی یَومَ القِیامَةِ !

هیچ مردی نیست که زنی از محرم های خود را خوشحال سازد مگر این که خداوند متعال در روز قیامت او را شاد گرداند !

## زن کانون آرامش

قرآن زیباترین تعریف را از زن دارد !

زن از نگاه قرآن « کانون آرامش » است !

« و از نشانه‌های اوست که برای شما همانند خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام گیرید ! »

« وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَجاً لِّتَسکُنُوا إِلَیْهَا »

روم/21

زن سکّان دار کشتیِ آرامش در اقیانوس پُر تلاطم زندگی است !

در عصر اضطراب که آرامش گمشدة آدمی است ، او آرام بخش زندگی است !

آرامش همان کیمیای نایاب عصر ماست !

آرامش گوهر نایابی است که انسان سرگشتة عصر ما در توسعة اقتصادی ، سیاسی و ... در پی آن است !

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم !

یار در خانه و ما گردِ جهان می گردیم !

ازدواج بنایی است که سنگ زیرین آن زن است !

زن پناهگاهی است که قوی ترین مردان ( چون ناپلئون بناپارت که سربازانش از او در هراس بودند ) به او پناهنده می شوند !

زن کانونِ مهری است که محمد ( درود خداوند بر او باد ) در دریافت نخستین تجربة وحی ، با تنی لرزان و مضطرب از سنگینیِ بار پیام الهی از « حراء » به سوی او ( خدیجه ) سرازیر می شود ؛ و چون خدیجه او را در بر می گیرد ، آرامشی سراسر وجودش را می پوشاند !

زن مرجع و بازگشتگاهی است که حیدرِِ کرّارِ غیرِ فرّار ، خسته از نامردمی هایِ مردنماها ( یا اشباه الرجال و لا رجال ) به سوی او می گریزد ، و چون چشمش به چشم فاطمه پیوند می خورد ، گویا دو چشمه ، یا دو دریایی از مهر است که به هم رسیده و طنین آیة « مرج البحرین یلتقیان » را در فضای هستی می پراکند !

ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار

دو نگه چون به هم آمیخت همان آغوش است !

ازدواج پیوندی است که مغناطیس و جاذبة عشق و مهر آن را از گسستگی باز می دارد :

« و جعل بینکم موده و رحمه »

« و خداوند بین زن و شوهر دوستی و مهربانی افکند ! »

( روم/ 21 )

در ازدواج نشانه هایی برای اندیشه مداران است :

« ان فی ذلک لأیات لقوم یتفکرون ! »

« در آن نشانه‌هایی است برای کسانی که می اندیشند ! »

( روم/21 )

نظیر این آیه ، ( آیة 189 ) در سورة اعراف است .

خلاصه این که : « زن کانون آرامش است ! »

## زیباشناختی پوشش خانم ها

حس « تغزل » در انسان چه حسی است ؟ بخش مهمی از ادبیات جهان عشق و غزل است !

در این بخش از ادبیات مرد محبوب و معشوق خود را ستایش می کند ، به پیشگاه او نیاز می برد ، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد ، خود را نیازمند کوچک ترین عنایت او می داند ، مدعی می شود که محبوب و معشوق « صد مُلک جان به نیم نظر می تواند بخرد ، پس چرا در این معامله تقصیر می کند » ، از فراق او دردمندانه می نالد !

چرا انسان در مورد سایر نیازهای خود غزل سرایی نمی کند ؟

آیا تا حالا دیده‌اید که یک آدم پول پرست برای پول ، یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام غزل سرایی کند ؟ ! آیا تاکنون کسی برای نان غزل سرایی کرده است ؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید ؟ چرا همه از دیوان حافظ این قدر لذت می برند ؟ همه آن را با زبان یک هیجان و حس ژرف که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می بینند ؟

انسان برای عشق خود موسیقی خاصی دارد ، هم چنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد ، در صورتی که برای نیازهای مادی مانند آب و نان موسیقی ندارد !

در قدیم یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود ! « شب زفاف را کم تر از تخت پادشاهی » نمی دانستند !

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زن و شوهر یکدیگر را عامل خوشبختی خود می دانستند ، ولی امروز ارتباط فراوان پسر و دختر پیش از ازدواج جایی برای آن اشتیاق ها نگذاشته است !

ارتباط زیاد پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه ، تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا با زور بر جوانان تحمیل کرد !

تفاوت جامعه ای که روابط دختر و پسر را مشروط به ازدواج می داند با جامعه ای که روابط پیش از ازدواج را روا می داند این است که ازدواج در جامعه اولی پایان انتظار است و در دومی آغاز محرومیت و محدودیت است ، و به آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند !

در سیستم باز پسران تا جایی که ممکن باشد از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز می زنند ، و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن ها رو به ضعف و سستی می نهد اقدام به ازدواج می کنند ، و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و خدمتکاری و کلفتی می خواهند !

در سیستم باز پیوند ازدواج های موجود نیز سست می شود ، و به جای این که خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل خوشبختی خود بداند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت می بیند و چنان که اصطلاح شده است یکدیگر را « زندانبان » می نامند !

وقتی پسر یا دختری می خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام می گوید برای خودم زندانبان گرفته‌ام ! برای این که پیش از ازدواج آزاد بود و حالا این آزادی ها محدود شده است ! بدیهی است که روابط خانواده درچنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است !

زن زیبا آفریده شده است !

زیبایی جاذبه دارد ، جاذبه عشق برانگیز است و عشق حرکت می‌آفریند !

زیبایی هویتی دو قطبی ( عینی ـ ذهنی ) است !

تخیلِ انسان درگیر آن زیبایی است که در دسترس او قرار نگرفته باشد :

چو شو گیرم خیالت را در آغوش

سحر از بسترم بوی گل آیو

ویل دورانت می گوید : دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است ، و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند !

شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند !

دختر امروزی می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد ؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند !

مردِ پخته ، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد !

وصالِ هر چیز از زیبایی آن می کاهد ؛ چرا که تخیل انسان را از درگیری در می‌آورد !

هر آن چه به سادگی در دسترس انسان قرار گرفت از شوق و میل انسان می‌کاهد !

الامام علی ( ع ) : اذا کثرت المقدره قلت الشهوه !

افلاطون می گوید : وصال مدفن عشق است !

روانشناسان می گویند : وصال به عشق پایان می دهد !

سعدی می گوید : شوق است در جدایی و جور است در نظر !

پوشش زن موجب می شود زن همیشه یک وجود سر به مهر و معمایی باشد و تخیل مرد پیوسته درگیر زیبایی زن خواهد بود ! در این صورت زن همیشه برای مرد جذاب خواهد بود و مرد برای کشف او در تکاپوست تا این که با پیوندی محکم و استوار ( ازدواج ) به وصال او می‌رسد و از این رهگذر خانواده که واحد اجتماع است پدید می‌آید !

آلفرد هیچکاک کارگردان مشهور سینما می‌گوید : من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد ، یعنی ماهیت خود را کم تر آشکار کند و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد ؛ زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر پوشش جذاب می‌نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی به آن ها می‌داد ؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند ، از پوشش آنان کاسته می‌گردد و به همین نسبت از جاذبه شان نیز کاسته می‌شود !

هجر مایه مشتاقی است !

امروز خلأ عشق های پایدار و ژرف در دنیای اروپا و امریکا نمایان است !

امروز در دنیای غرب از عشق های رومانتیک و رؤیایی مانند : « رومئو و ژولیت » خبری نیست !

اولین قربانی آزادی و بی‌بندوباری ، عشق ، شور ، احساسات و نهاد خانواده است !

در جهان امروز هرگز عشق هایی از نوع عشق های شرقی از قبیل : لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین رشد و نمو نمی‌کند !

این قصه‌ها بیان گر واقعیات جامعه شرقی آن روز است !

از این داستان‌ها می‌توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترس آسان مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ !

درک زن از این حقیقت تمایل او را به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز افزایش داده است !

ویل دورانت می گوید : زنان دریافته‌اند که دست و دل بازی مایه ی طعن و تحقیر آنهاست !

خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است !

اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند توجه ما به آن جلب می‌شد ، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید !

مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاء است و بی آن که بداند حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد !

مولوی عارف نازک اندیش و دوربین در تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و گداختن مرد در آتش عشق و سوز مثالی لطیف آورده است :

مرد و زن را به آب و آتش تشبیه کرده و می‌گوید : مرد چون آب و زن مانند آتش است اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می‌کند و آن را خاموش می‌سازد اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو باشد ، مانند این که آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند ، آن وقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد ، اندک اندک او را گرم می‌کند و جوشش در او به وجود می‌آورد تا آن جا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می‌سازد !

مرد بر خلاف آن چه تصور می‌رود در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است !

مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنائی زن را نسبت به خود ستوده است !

به طور کلی رابطه‌ای است میان عدم دسترسی آسان و فراق از یک سو ، و عشق و سوز و گران بهایی از سویی دیگر ! همچنان که رابطه‌ای است میان عشق و سوز از یک سو و هنر و زیبایی از سویی دیگر ! یعنی عشق با فراق و عدم دسترسی آسان شکوفا می شود و هنر و زیبایی نیز در عشق رشد و نمو می‌یابد !

برتراند راسل می‌گوید : از منظر هنر مایه تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و بهتر آن است که وصال زنان دشوار باشد بدون آن که غیر ممکن گردد !

ویل دورانت در لذات فلسفه می‌گوید : آن چه بجوییم و نیابیم عزیز و گران بها می‌گردد !

زیبائی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضاء ضعیف شده و با منع و جلوگیری قوی می‌گردد !

... وَ لا مُتَّخِذی أَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ !

... و نه آن که در پنهانی دوست گیرید . و هر کس به ایمان کفر ورزد قطعاً عملش تباه و بی اثر می شود ، و در آخرت از زیانکاران است !

مائده/5

## عروسی خوبان

پیشنهاد

سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ ( ع ) یَقُولُ :

شنیدم علی پسر ابو طالب ( ع ) می فرمود :

أَتَانِی أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالا :

روزی ابوبکر و عمر پیش من آمدند و گفتند :

لَوْ أَتَیْتَ رَسُولَ اللَّهِ ( ص ) فَذَکَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ !

کاش نزد فرستاده خدا می رفتی و فاطمه را خواستگاری می کردی !

خواستگاری

فَأَتَیْتُهُ !

به نزد رسول خدا ( ص ) شتافتم !

فَلَمَّا رَآنِی رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) ضَحِکَ ، ثُمَّ قَالَ :

چون مرا دید تبسمی کرده ، فرمود :

مَا جَاءَ بِکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُکَ ؟ !

یا اباالحسن ! درخواستت تو را به سوی من آورد ؟ !

فَذَکَرْتُ لَهُ قَرَابَتِی وَ قِدَمِی فِی الْإِسْلَامِ وَ نُصْرَتِی لَهُ وَ جِهَادِی !

در پاسخ : خویشی و صمیمیت ، پیشینة اسلامی ، یاری گری و جهادم را یادآور شدم !

فَقَالَ : یَا عَلِیُّ ! صَدَقْتَ ! فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذْکُرُ !

فرمود : ای علی راست گفتی ، تو برتر از آنی که می گویی !

فَقُلْتُ : یَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَاطِمَةُ تُزَوِّجُنِیهَا !

گفتم : ای فرستاده ی خدا ! فاطمه را به همسری من دهید !

فَقَالَ : یَا عَلِیُّ ! إِنَّهُ قَدْ ذَکَرَهَا قَبْلَکَ رِجَالٌ

فرمود : علی جان ! پیش از تو مردانی چند به خواستگاری او آمده اند !

فَذَکَرْتُ ذَلِکَ لَهَا ، فَرَأَیْتُ الْکَرَاهَةَ فِی وَجْهِهَا !

ولی هرگاه به او می گفتم ، بی میلی او را دیدم !

وَ لَکِنْ عَلَی رِسْلِکَ حَتَّی اََخْرُجَ إِلَیْکَ !

اما تو صبوری کن تا برگردم !

اندرون مهر

فَدَخَلَ عَلَیْهَا

پیامبر مهربانی ( ص ) بر دخترش وارد شد !

فَقَامَتْ !

فاطمه از جای برخاست !

فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ !

روپوش پدر را گرفت !

وَ نَزَعَتْ نَعْلَیْهِ !

کفش های او را از پایش درآورد !

وَ أَتَتْهُ بِالْوَضُوءِ ، فَوَضَّأَتْهُ بِیَدِهَا ، وَ غَسَلَتْ رِجْلَیْهِ !

آب آورده ، دست و رو ، و پاهای پدر را بشست !

ثُمَّ قَعَدَتْ !

سپس از پای نشست !

رایزنی و نظر خواهی

فَقَالَ لَهَا : یَا فَاطِمَةُ !

رسول خدا ( ص ) فرمود : دخترم !

فَقَالَتْ : لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ! حَاجَتُکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ !

فاطمه ( س ) : بله بله ! امر بفرمایید ، یا رسول الله !

فقال : إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتِ قَرَابَتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ إِسْلَامَهُ !

پیامبر ( ص ) : علی ابن ابیطالب کسی است که خویشاوندی ، برتری و اسلامش را می شناسی !

وَ إِنِّی قَدْ سَأَلْتُ رَبِّی أَنْ یُزَوِّجَکِ خَیْرَ خَلْقِهِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَیْهِ

و از سویی از پروردگارم خواسته ام که تو را به همسری بهترین و دوست داشتنی ترین آفرینشش درآورد !

وَ قَدْ ذَکَرَ مِنْ أَمْرِکِ شَیْئاً

او از تو خواستگاری کرده !

فَمَا تَرَیْنَ !

نظر تو چیست ؟

فَسَکَتَتْ !

فاطمه ( س ) سکوت کرد !

وَ لَمْ تُوَلِّ وَجْهَهَا

و رُخ نگردانید !

وَ لَمْ یَرَ فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) کَرَاهَةً

پیامبر ( ص ) در او ناخوشنودی ندید !

فَقَامَ وَ هُوَ یَقُولُ :

رسول خدا ( ص ) برخاسته و می گفت :

اللَّهُ أَکْبَرُ !

خداوند بزرگ تر است !

سُکُوتُهَا إِقْرَارُهَا

سکوت فاطمه خوشنودی اوست !

پیمان همسری

قَالَ عَلِیٌّ : فَزَوَّجَنِی رَسُولُ اللَّهِ ( ص )

علی ( ع ) فرمود : رسول خدا ( ص ) فاطمه را به همسری من درآورد !

ثُمَّ أَتَانِی فَأَخَذَ بِیَدِی فَقَالَ :

آن گاه به سوی من آمده ، دست مرا گرفت و فرمود :

قُمْ بِسْمِ اللَّهِ !

برخیز به نام خدا !

وَ قُلْ : عَلَی بَرَکَةِ اللَّهِ !

و بگو : بر اساس برکت خداوند !

وَ ما شاءَ اللَّهُ !

و آن چه خداوند بخواهد !

لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ !

نیرویی نیست جُز به وسیله او !

تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ !

بر او تکیه و اعتماد می کنم !

ثُمَّ جَاءَنِی حَتَّی أَقْعَدَنِی عِنْدَهَا ( ع ) !

سپس مرا آورد ، نزد دخترش نشاند !

نیایش

ثُمَّ قَالَ :

سپس به پیشگاه خداوند عرض کرد :

اللَّهُمَّ ! إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِکَ إِلَیَّ !

خدایا ! این دو پیش من دوست دوست داشتنی ترین آفرینش تواند !

فَأَحِبَّهُمَا !

تو هم این دو را دوست بدار !

وَ بَارِکْ فِی ذُرِّیَّتِهِمَا !

در نسل این دو برکت قرار ده !

وَ اجْعَلْ عَلَیْهِمَا مِنْکَ حَافِظاً !

و از سوی خود ، نگاهدارنده ای بر ایشان بگمار !

وَ إِنِّی أُعِیذُهُمَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهُمَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ !

این دو و نسلشان را از شیطان رانده شده به پناه تو می دهم !

## مهریه مهرورزان

قَالَ عَلِیٌّ ( ع ) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

علی ( ع ) : پیامبر ( ص ) به من فرمود :

قُمْ فَبِعِ الدِّرْعَ !

برخیز و زره خود را بفروش !

فَقُمْتُ فَبِعْتُهُ !

برخاستم و زره خود را فروختم !

وَ أَخَذْتُ الثَّمَنَ !

پولش را گرفتم !

وَ دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

و به محضر پیامبر اکرم ( ص ) شرفیاب شدم !

فَسَکَبْتُ الدَّرَاهِمَ فِی حِجْرِهِ !

و در دامنش ریختم !

فَلَمْ یَسْأَلْنِی کَمْ هِیَ ؟ !

نپرسید : چقدر است ؟ !

وَ لا أَنَا أَخْبَرْتُهُ !

من نیز سخنی نگفتم !

اولین خرید

ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً !

سپس مشتی از آن پول ها را برگرفت !

وَ دَعَا بِلَالًا !

بلال را فراخواند !

فَأَعْطَاهُ ، فَقَالَ :

به وی داد و فرمود :

ابْتَعْ لِفَاطِمَةَ طِیباً !

برای فاطمه عطری بخر !

گروه خرید

ثُمَّ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) مِنَ الدَّرَاهِمِ بِکِلْتَا یَدَیْهِ !

آن گاه هر دو مشت خود را از آن پول ها پر کرد !

فَأَعْطَاهُ أَبَا بَکْرٍ ، وَ قَالَ :

به ابوبکر داد ، و به وی فرمود :

ابْتَعْ لِفَاطِمَةَ مَا یُصْلِحُهَا مِنْ ثِیَابٍ وَ أَثَاثِ الْبَیْتِ !

برای فاطمه آن چه شایسته است از پوشاک و اثاث منزل خریداری کن !

وَ أَرْدَفَهُ بِعَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ ، وَ بِعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ !

آن گاه عمار بن یاسر و تنی چند از یارانش را در پی ابوبکر روان ساخت !

فَحَضَرُوا السُّوقَ !

به بازار شدند !

فَکَانُوا یَعْتَرِضُونَ الشَّیْ‌ءَ مِمَّا یُصْلِحُ !

هر چه را شایسته می دیدند !

فَلا یَشْتَرُونَهُ حَتَّی یُعْرِضُوهُ عَلَی أَبِی بَکْرٍ !

نمی خریدند تا به ابوبکر نشان دهند !

فَإِنِ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرَوْهُ !

اگر او می پسندید ، می خریدند !

## جهیزیة زیبا

فَکَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ :

از آنچه خریدند :

قَمِیصٌ بِسَبْعَةِ دَرَاهِمَ !

پیراهنی به هفت درهم !

خِمَارٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ !

روسری بلندی به چهار درهم !

قَطِیفَةٌ سَوْدَاءُ خَیْبَرِیَّةٌ !

رواندازی مشکی از خیبر !

سَرِیرٌ مُزَمَّلٌ بِشَرِیطٍ !

تختی که وسط آن با لیف خرما بافته شده بود !

فِرَاشَیْنِ مِنْ خَیْشِ مِصْرَ :

دو تشک از کتان مصر !

حَشْوُ أَحَدِهِمَا لِیفٌ

یکی از آن دو با لیف خرما !

وَ حَشْوُ الْآخَرِ مِنْ جِزِّ الْغَنَمِ

و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود !

أَرْبَعَ مَرَافِقَ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ !

چهار متکا از پوست طائف !

حَشْوُهَا إِذْخِرٌ !

که با علفی به نام اِذخِر پر شده بود !

سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ !

پرده ای پشمی !

حَصِیرٌ هَجَرِیٌّ !

حصیری که محصول هَجَر بود ! ( نام شهری در یمن )

رَحًی لِلْیَدِ !

آسیایی دستی

مِخْضَبٌ مِنْ نُحَاسٍ

بادیه ای مسی !

سِقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ

ظرفِ آب خوری که از پوست بود !

قَعْبٌ لِلَّبَنِ

کاسه ای چوبی برای شیر !

شَنٌّ لِلْمَاءِ

مشکی برای آب

مِطْهَرَةٌ مُزَفَّتَةٌ

آفتابه ای قیراندود

جَرَّةٌ خَضْرَاءُ

سبویی سبز

کِیزَانُ خَزَفٍ

چند کوزه سفالی

مبارک باد

حَتَّی إِذَا اسْتَکْمَلَ الشِّرَاءَ !

همین که خرید کامل شد !

حَمَلَ أَبُو بَکْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ

ابوبکر بخشی را

وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ( ص ) الَّذِینَ کَانُوا مَعَهُ الْبَاقِیَ !

و یاران دیگر برخی را برداشته ، به سوی پیامبر روان شدند !

فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

چون به محضر پیامبر ( ص ) عرضه شد

جَعَلَ یُقَلِّبُهُ بِیَدِهِ وَ یَقُولُ :

با دست مبارکش زیر و رو می کرد و می فرمود :

بَارَکَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَیْت !

خداوند برای خاندان مبارک کند !

ایام نامزدی

قَالَ عَلِیٌّ ( ع ) :

علی ( ع ) می فرماید :

فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِکَ شَهْراً أُصَلِّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

پس از آن ، یک ماه با پیامبر ( ص ) نماز می خواندم

وَ أَرْجِعُ إِلَی مَنْزِلِی

به منزل خویش باز می گشتم !

وَ لا أَذْکُرُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ ( ع ) !

و دربارة فاطمه ( س ) سخنی نمی گفتم !

واسطة وصل

ثُمَّ قُلْنَ أَزْوَاجُ رَسُولِ اللَّهِ ( ص ) :

روزی خانم های پیامبر ( ص ) به من گفتند :

أَ لا نَطْلُبُ لَکَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ( ص ) دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَیْکَ ؟ !

آیا نمی خواهی از پیامبر ( ص ) وصال فاطمه ( س ) را برای تو بخواهیم ؟ !

فَقُلْتُ : افْعَلْنَ فَدَخَلْنَ عَلَیْهِ

گفتم : آری !

درخواستی زیبا

فَقَالَتْ أُمُّ أَیْمَنَ : یَا رَسُولَ اللَّهِ !

به محضر پیامبر شرفیاب شدند ، ام ایمن گفت : ای فرستاده ی خدا !

لَوْ أَنَّ خَدِیجَةَ بَاقِیَةٌ

اگر خدیجه زنده بود

لَقَرَّتْ عَیْنُهَا بِزِفَافِ فَاطِمَةَ !

با عروسی فاطمه شاد می شد !

وَ إِنَّ عَلِیّاً یُرِیدُ أَهْلَهُ !

علی بن ابیطالب ( ع ) همسرش را می خواهد !

فَقَرَّ عَیْنَ فَاطِمَةَ بِبَعْلِهَا !

چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن !

وَ اجْمَعْ شَمْلَهَا !

او را از تنهایی درآور !

وَ قَرَّ عُیُونَنَا بِذَلِکَ !

ما را نیز به این عروسی شادمان کن !

شرمی با شکوه

فَقَالَ : فَمَا بَالُ عَلِیٍّ لَا یَطْلُبُ مِنِّی زَوْجَتَهُ ؟ !

پیامبر ( ص ) فرمود : چرا علی خود ، همسرش را از من نمی خواهد ؟ !

فَقَدْ کُنَّا نَتَوَقَّعُ ذَلِکَ مِنْهُ !

من آن را از او انتظار داشتم !

قَالَ عَلِیٌّ :

علی ( ع ) می فرماید :

فَقُلْتُ : الْحَیَاءُ یَمْنَعُنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ !

گفتم : شرم مرا باز داشت از اینکه خود درخواست کنم ، ای فرستاده خدا !

آرایش عروس

فَالْتَفَتَ إِلَی النِّسَاءِ فَقَالَ : مَنْ هَاهُنَا ؟

آن بزرگوار رو به سوی بانوانش کرده فرمود : کیست اینجا ؟

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ :

ام سلمه گفت :

أَنَا أُمُّ سَلَمَةَ وَ هَذِهِ زَیْنَبُ وَ هَذِهِ فُلَانَةُ وَ فُلَانَةُ !

من ، زینب ، فلانی و فلانی !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

پیامبر ( ص ) فرمود :

هَیِّئُوا لِابْنَتِی وَ ابْنِ عَمِّی فِی حُجَرِی بَیْتاً !

یکی از اتاق هایم را برای پسرعمویم علی و دخترم فاطمه آماده کنید !

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ :

ام سلمه گفت :

فِی أَیِّ حُجْرَةٍ یَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

کدام یک را ، یا رسول الله ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : فِی حُجْرَتِکِ !

فرمود : اتاق خودت را !

وَ أَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ یُزَیِّنَّ !

آن گاه به همسرانش دستور داد تا بیارایند !

وَ یُصْلِحْنَ مِنْ شَأْنِهَا !

و در خور شأن و شخصیت فاطمه شایسته کنند !

## شمیم دل انگیز

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ :

ام سلمه می گوید : از فاطمه ( س ) پرسیدم :

هَلْ عِنْدَکِ طِیبٌ ادَّخَرْتِیهِ لِنَفْسِکِ ؟

عطری برای خود ذخیره کرده ای ؟

قَالَتْ : نَعَمْ !

فرمود : آری !

فَأَتَتْ بِقَارُورَةٍ

شیشه ای آورد !

فَسَکَبَتْ مِنْهَا فِی رَاحَتِی !

و مقداری عطر کف دستم ریخت !

فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شَمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ !

شمیمی دل انگیز از آن به مشامم رسید که هرگز مانندش را نبوییده بودم !

## ولیمه و مشارکت

قَالَ عَلِیٌّ ( ع ) :

علی ( ع ) می فرماید :

ثُمَّ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ :

پیامبر اکرم ( ص ) به من فرمود :

یَا عَلِیُّ ! اصْنَعْ لِأَهْلِکَ طَعَاماً فَاضِلًا !

ای علی ! غذای فراوانی برای عروسی با همسرت آماده کن !

مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَ الْخُبْزُ !

گوشت و نانش به عهده ی ما !

وَ عَلَیْکَ التَّمْرُ وَ السَّمْنُ

خرما و روغن هم به عهده ی تو !

فَاشْتَرَیْتُ تَمْراً وَ سَمْناً

خرما و روغن خریدم !

فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) عَنْ ذِرَاعِهِ !

پیامبر ( ص ) آستین خود بالا زد !

وَ جَعَلَ یَشْدَخُ التَّمْرَ فِی السَّمْنِ

خرماها را خُرد نموده ، در میان روغن می ریخت !

حَتَّی اتَّخَذَهُ حَیْساً !

تا این که غذایی به وجود آورد که « حَیس » نام داشت !

وَ بَعَثَ إِلَیْنَا کَبْشاً سَمِیناً فَذُبِحَ !

آن گاه گوسفندی چاق برای ما فرستاد !

وَ خُبِزَ لَنَا خُبْزٌ کَثِیرٌ

و نان فراوانی نیز پخته شد !

دعوت کریمانه

ثُمَّ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

پیامبر ( ص ) به من فرمود :

ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ !

هر که را دوست داری ، دعوت کن !

فَأَتَیْتُ الْمَسْجِدَ

وارد مسجد شدم !

وَ هُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَةِ !

از یاران رسول الله پُر بود !

فَاُُحْیِیتُ [فَحَیِیتُ] اَنْ اُشْخِصَ قَوْماً وَ اَدَعَ قَوْماً !

شرم کردم گروهی را دعوت کنم و گروهی را واگذارم !

ثُمَّ صَعِدْتُ عَلَی رَبْوَةٍ هُنَاکَ وَ نَادَیْتُ :

بر بلندی قرار گرفته ، ندا در دادم :

اَجِیبُوا إِلَی وَلِیمَةِ فَاطِمَةَ !

مهمانی فاطمه را پاسخ گویید !

برکت در غذا

فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا !

مردم گروه گروه آمدند !

فَاسْتَحْیَیْتُ مِنْ کَثْرَةِ النَّاسِ وَ قِلَّةِ الطَّعَامِ !

از زیادی میهمانان و کمی غذا شرمگین بودم !

فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) مَا تَدَاخَلَنِی !

پیامبر ( ص ) از غوغای درونم آگاه شد !

فَقَالَ : یَا عَلِیُّ إِنِّی سَأَدْعُو اللَّهَ بِالْبَرَکَةِ !

فرمود : علی جان ! من از خداوند می خواهم که برکت دهد !

فَأَکَلَ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِی

تا آخرین نفر غذا خوردند !

وَ شَرِبُوا شَرَابِی

و نوشیدنی آشامیدند !

وَ دَعَوْا لِی بِالْبَرَکَةِ

برای من به برکت دعا کردند !

وَ صَدَرُوا !

و رفتند !

## غذای عروس و داماد

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) بِالصِّحَافِ !

سپس پیامبر ( ص ) ظرف هایی خواست !

فَمُلِئَتْ !

پر از غذا نمود !

وَ وَجَّهَ بِهَا إِلَی مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ !

و برای همسرانش روانه کرد !

ثُمَّ أَخَذَ صَحْفَةً !

ظرفی را نیز بر گرفت !

وَ جَعَلَ فِیهَا طَعَاماً وَ قَالَ :

از غذا پر کرد و فرمود :

هَذَا لِفَاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا !

این نیز برای فاطمه و شوهرش !

طلوعی در غروب

حَتَّی إِذَا انْصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

خورشید چون گوی طلایی آرام آرام در گِل افق پنهان می شد که رسول الله ( ص ) به امّ سلمه فرمود :

یَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلُمِّی فَاطِمَةَ

ام سلمه ! دخترم را بیاور !

فَانْطَلَقَتْ فَأَتَتْ بِهَا وَ هِیَ تَسْحَبُ اَذْیَالَهَا !

ام سلمه رفت و فاطمه را در حالی که لباسش به زمین کشیده می شد آورد !

وَ قَدْ تَصَبَّبَتْ عَرَقاً حَیَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

و عرق شرم از پیامبر ( ص ) بر پیشانی او نشسته بود !

فَعَثَرَتْ !

ناگهان فاطمه سکندری خورد ، و نزدیک بود به زمین خورد !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

پیامبر ( ص ) واکنشی نشان داد و فرمود :

اَقَالَکَ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ

خداوند لغزش های تو را در دنیا و آخرت نادیده بگیرد !

## لحظه دیدار

فَلَمَّا وَقَفَتْ بَیْنَ یَدَیْهِ !

فاطمه رو به روی پدر قرار گرفت !

کَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَتَّی رَآهَا عَلِیٌّ ( ع )

پدر روپوش از رخ او برگرفت تا علی ( ع ) چهره همسرش را ببیند !

ثُمَّ أَخَذَ یَدَهَا !

سپس پیامبر دست فاطمه را گرفت !

فَوَضَعَهَا فِی یَدِ عَلِیٍّ ( ع ) وَ قَالَ :

در دست علی نهاد و فرمود :

بَارَکَ اللَّهُ لَکَ فِی ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ !

یا علی ! خداوند دختر پیامبر را برای تو مبارک کند !

یَا عَلِیُّ ! نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ !

یا علی ! فاطمه خوب همسری است !

وَ یَا فَاطِمَةُ ! نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِیٌّ !

دخترم ! علی خوب شوهری است !

انْطَلِقَا إِلَی مَنْزِلِکُمَا وَ لا تُحْدِثَا أَمْراً حَتَّی آتِیَکُمَا !

آهنگ سرای خویش کنید و دست نگهدارید تا بیایم !

## خلوت عارفان

قَالَ عَلِیٌّ :

علی ( ع ) می فرماید :

فَأَخَذْتُ بِیَدِ فَاطِمَةَ

دست فاطمه را گرفتم !

وَ انْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّی جَلَسْت فِی جَانِبِ الصُّفَّةِ !

آمدیم تا به منزل خود رسیدیم . او پشت دیواری که سمت صُفّه بود نشست !

وَ جَلَسَتُ فِی جَانِبِهَا !

من نیز کنار او نشستم !

وَ هِیَ مُطْرِقَةٌ إِلَی الْأَرْضِ حَیَاءً مِنِّی !

از شرم من چشم به زمین دوخته بود !

وَ أَنَا مُطْرِقٌ إِلَی الْأَرْضِ حَیَاءً مِنْهَا !

و من نیز از خجالت او به زمین نگاه می کردم !

## حلقة وصل

ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) فَقَالَ : مَنْ هَاهُنَا ؟

تا این که صدای پیامبر ( ص ) را شنیدیم که می فرمود : کیست اینجا ؟ !

فَقُلْنَا : ادْخُلْ یَا رَسُولَ اللَّهُ !

گفتیم : بفرمایید ، یا رسول الله ( ص ) !

مَرْحَباً بِکَ زَائِراً وَ دَاخِلًا !

بسیار خوش آمدید !

فَدَخَلَ فَأَجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهِ !

رسول خدا ( ص ) وارد شد ، نشست و دخترش را کنار خویش نشانید !

## زلال عشق

ثُمَّ قَالَ : یَا فَاطِمَةُ ! ایتِینِی بِمَاءٍ !

بعد از اندکی به او فرمود : مقداری آب بیاور !

فَقَامَتْ إِلَی قَعْبٍ فِی الْبَیْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ !

فاطمه برخاست ، ظرفی چوبی را پر از آب کرده ، به حضور حضرتش آورد !

فَأَخَذَ جُرْعَةً صَبَّ مِنْهَا عَلَی رَأْسِهَا ، ثُمَّ قَالَ :

پیامبر ( ص ) از آن آب روی سر دخترش پاشید و فرمود :

أَقْبِلِی !

روی خود را به من کن !

فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَیْنَ ثَدْیَیْهَا !

چون رو نمود ، از آن آب به روی او ترشح کرد !

ثُمَّ قَالَ : أَدْبِرِی !

سپس فرمود : رو بگردان !

فَأَدْبَرَتْ فَنَضَحَ مِنْهُ بَیْنَ کَتِفَیْهَا ثُمَّ قَالَ :

چون روی بگردانید ، بین دو شانه ی او از آن آب ترشح کرد ، و چنین نیایش کرد :

اللَّهُمَّ ! هَذِهِ ابْنَتِی !

خدایا ! این دختر من است !

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَیَّ !

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است !

اللَّهُمَّ ! وَ هَذَا أَخِی !

خدایا ! این برادر من است !

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَیَّ !

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است !

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَکَ وَلِیّاً !

خدایا ! او را ولیّ و دوست خودت قرار بده !

وَ بِکَ حَفِیّاً !

و مطیع خود ساز !

وَ بَارِکْ لَهُ فِی أَهْلِهِ !

و همسرش را برایش مبارک گردان !

## وصال نکورویان

ثُمَّ قَالَ :

سپس فرمود :

یَا عَلِیُّ ادْخُلْ بِأَهْلِکَ !

علی جان ! با همسرت عروسی کن !

بَارَکَ اللَّهُ لَکَ وَ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ !

برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهلبیت باد !

( بحارالانوار/ جلد 43 )

## خانواده در چهار سطح

خانواده خشک و سخت گیر ( والدین سختگیر و مستبد )

خانواده سهل گیر و آسان گیر

خانواده گسسته ( خانواده پریشان )

خانواده سالم

ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر

روابط خانواده حقوقی است تا حقیقی !

پدر و مادر با بچه ها همان طور رفتار می کنند که والدین خودشان رفتار کرده اند !

مدیریت خانواده به معنای دیکتاتوری است !

مدیر خانواده خود را مالک خانواده می داند !

جاده زندگی در این نوع خانواده یک طرفه است !

مدیر خانواده مقرراتی است و نه اختیار دهنده !

برای عقاید و تصمیات دیگران حتی اگر معقول و مستند باشد ، احترام قائل نیست !

اعضای خانواده حق هیچ گونه ابراز عقیده ای را ندارند ! ( حتی در مواردی که می تواند مانع از بروز بعضی مشکلات در خانواده گردد ! )

اعضای خانواده جرأت سؤال کردن در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کارها را ندارند !

مدیر خانواده بر رفتار و کارهای اعضای خانواده کنترل شدید دارد و همه تصمیمات را شخصا اتخاذ می کند !

انضباط و کنترل فیزیکی به جای تربیت نشسته است !

مدیر خانواده دچار خودخواهی ، خود بزرگ بینی و تکبر است !

مدیر خانواده اهل استدلال و بحث آزاد نیست !

دلیلی برای دستوراتی که صادر می کند ارائه نمی دهد و خواستار اطاعت بدون چون و چرا است !

نسبت به رعایت نظم و انضباط ارزشی افراطی قائل است و توانایی تحمل هیچ گونه بی نظمی را ندارد !

شنونده خوب و فعالی نیست و به سخنان دیگران گوش نمی دهد و اگر هم سخنی را بشنود برای آن است که با آن مخالفتی نشان دهد !

پیوسته سن ، تجربه ، دانش و هوش خود را به رُخ دیگران می کشد ، لذا اجازه دخالت در همه کارها حتی در خصوصی ترین کارهای خانواده را به خود می دهد !

برخورد پدر و مادر با فرزندان خود احترام آمیز نیست ، و حتی از تحقیر فرزندان خود در حضور دیگران باکی ندارند !

نیازهای عاطفی اعضای خانواده ( هوش عاطفی ) ارضاء نمی شود !

گاهی یکی از والدین با فرزندان ائتلاف می کند ؛ در چنین حالتی ارزش و مقبولیت هر دو ( پدر و مادر ) کاهش می یابد ! ( الدلیلان اذا تعارضا تساقطا )

فرزندان این نوع خانواده معمولا جذب گروه های بیرون از خانواده شده و با عزت نفس پایینی که دارند دچار بزهکاری می شوند !

بسیاری از این والدین به خاطر کمال گرایی که دارند ، فرزندان خود را تحت فشار قرار می دهند و از آن ها بالاترین انتظارات را دارند و پیوسته بر آن ها سخت گیری کرده و برنامه های سخت و فشرده برایشان تدارک می بینند !

زمینه دروغ گویی و ریاکاری در خانواده به خاطر ترس از تنبیه و سرزنش افزایش می یابد !

چون علائق و نیازهای فرزندان پیوسته سرکوب می شود و همیشه دیگران برای آن ها تصمیم می گیرند ، خلاقیت خود را از دست می دهند ، گر چه ممکن است به علت سخت گیری والدین در آموزش بعضی از مهارت ها پیشرفتی دیده شود !

اضطراب ، افسردگی ، همچنین وسواس و کمال گرایی و آرمان گرایی مطلق ، نا امیدی و بسیاری از مشکلات روانی ممکن است دامنگیر فرزندان گردد !

غالبا والدین سخت گیر ، خود را منطقی تصور می کنند و برای هر کارشان دلیل تراشی می کنند ؛ ولی به خاطر سختگیری آنهاست که فرزندان فرمانشان را اجرا می کنند نه منطق شان !

## ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر

پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضاء نشده خودشان هستند ، دنبال جوانی ، نوجوانی و دل مشغولی های خود هستند !

به امر تربیت و ارضاء نیازهای جسمی و روانی فرزندان نمی پردازند و چون آسان گیر هستند ، برای خاموش کردن صدای اعضای خانواده هر چه بخواهند به آنها می دهند ؛ لذا فرزندان پرتوقع می شوند !

هدف ها و انتظارات برای شان روشن نیست و به همین دلیل در تربیت فرزندان خود از روش ، فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی کنند !

هیچ نوع کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملا آزاد می گذارند تا به هر نحوی که خود مایل هستند شیوه های خاص زندگی خود را انتخاب و به کار گیرند !

هیچ نوع انتظار و توقع خاصی از فرزندان خود ندارند . لذا فرزندان نیز می آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصی را داشته باشند !

اگر فرزندان از دستورات آنان اطاعت نکنند ناراحت نمی شوند و چنان رفتار می کنند که گویی عدم اطاعت از دستورات والدین امری طبیعی ، عادی و متداول است !

در پاداش دادن ( وقتی از فرزندان رفتار پسندیده ای سر می زند ) یا تنبیه ( هنگامی که خلافی از آنان سر می زند ) اهمال می کنند و بی تفاوت هستند ! ( منظور از تنبیه کردن در معنای روانشناختی آن محروم کردن فرزند از پاداش است و تنبیه بدنی مورد نظر نمی باشد ! )

شیوه های رفتاری والدین چنان است که در فرزندان اعتماد لازم را نسبت به آنان ایجاد نمی کند !

نسبت به تکالیف و نمرات درسی فرزندان خود توجه نشان نمی دهند و علاقه ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند !

آنچه که فرزندان اراده کنند یا بخواهند برای آنان تهیه می کنند و در این مورد سلیقه خاصی را اعمال نمی کنند !

هیچ گونه تلاش خاصی را در زمینه استقلال فرزندان خود انجام نمی دهند و چنانچه یکی از فرزندان شدیدا به آنان وابسته باشد کار خاصی را در زمینه کاهش این نوع وابستگی که بعدا برای آنان مشکل ساز خواهد بود انجام نمی دهند !

نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند !

فرزندان خود را برای انجام هر کاری آزاد می گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می آید دخالت نمی کنند !

این بچه ها چون در زندگی با موانعی مواجه نشده اند ، لذا وقتی وارد جامعه می شوند به خاطر عدم تجربه کافی زود تسلیم می شوند و شکننده هستند !

ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان

در این خانواده ها به علت اختلاف بین والدین معمولا قهر و آشتی زیاد رخ می دهد که تاثیر منفی روی فرزندان دارد !

گاهی فرزندان به عنوان قاضی تلّقی می شوند و گاهی قربانی یکی از طرفین می گردند !

فرزندان علاوه بر این که نیازهای روانی و جسمانی شان ارضاء نمی گردد ، به تدریج الگوهای پرخاشگری را می آموزند ! ( کودکانی که بدون مقدمه بچه های دیگر را می زنند ! )

سطح خودپنداره و عزت نفس ( ارزش و احترامی که هر یک از افراد خانواده برای خود قائلند ) پایین است !

چهره افراد خانواده غالبا عبوس است !

افراد خانواده معمولا غمگین ، گرفته ، افسرده و بی احساس به نظر می آیند !

گوش افراد خانواده برای شنیدن خواسته های هم سنگین است !

صدای آنان یا بلند ، خشن و گوش خراش است و یا به اندازه ای آرام و نجوا مانند است که به سختی قابل شنیدن است !

نشانه دوستی و صمیمت در بین افراد خانواده کم است و در مواردی حتی از وجود یکدیگر نیز بی اطلاع هستند !

شوخی های افراد خانواده با هم در بیشتر اوقات گزنده ، بی رحمانه و مبتنی بر قساوت قلب است !

بزرگ ترهای خانواده به قدری سرگرم امر و نهی و دستور دادن به کوچک تر ها هستند که هرگز نمی فهمند فرزندان شان دارای چه ویژگی های شخصیتی هستند !

فرزندان خانواده کم تر از وجود پدر و مادر خود به عنوان دو انسان بالغ ، فهمیده ، باشعور ، اصیل و دوست داشتنی ، بهره مند می شوند !

پدر و مادر برای احتراز و دوری از یکدیگر ، آن چنان خود را مشغول کارهای خارج از محیط خانواده می کنند که گویی تنها وظیفه آنان کار کردن و تامین مایحتاج زندگی است !

افراد خانواده ، احساس تنهایی و بی یاور بودن می کنند و به این باور می رسند که بیچاره و نگون بخت هستند و در واقع نوعی درماندگی را تجربه می کنند !

افراد خانواده غالبا عصبی هستند ، احساس گناه و تقصیر می کنند یا بر عکس ، احساس می کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و برای جبران این احساس گاه با یکدیگر رفتاری بسیار خشونت آمیز و غیر انسانی نشان می دهند !

افراد خانواده برای کنترل امور غیر ممکن تلاش فراوان می کنند و هرگز متوجه نمی شوند که انجام بعضی از خواسته های آنان به وسیله طرف مقابل غیر ممکن است !

افراد خانواده گاه گرفتار مشکل کمال طلبی مطلق می شوند و در این راه ، هم خود متحمل فشارهای روانی زیاد می شوند و هم بر افراد دیگر خانواده فشارهای فزاینده ای را می آورند !

افراد خانواده حالت اصطلاحا نهایت نگری دارند و در نظر آنان همه پدیده های عالم در دو حد یک طیف هستند و هر چیزی :

یا سفید است یا سیاه !

یا خوب است یا بد !

یا زیان آور است یا سودمند !

یا دوست داشتنی است یا غیر دوست داشتنی ؛ و به طور کلی هیچ حد وسطی را در نظر نمی گیرند !

وابستگی افراد خانواده با یکدیگر نا سالم است و در این موارد یا نسبت به احساسات ، خواسته ها و نیازهای خود بی توجه هستند ، یا خود را مرکز و محور عالم به حساب می آورند و خود خواهی آنان در همه رفتارهایشان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده نسبت به هر موضوع یا پدیده ای تعصب بی مورد و شدید نشان می دهند و این ویژگی باعث می شود از استدلال ، منطق ، و عقل سلیم فاصله بسیار داشته باشند !

افراد خانواده و خاصه فرزندان این خانواده ها با یکدیگر به رقابت ناسالم می پردازند و موفقیت یکی از آنان در زمینه خاصی ( مثل موفقیت شغلی ، خرید یک ماشین ، خرید یک لباس و ... ) موجب رنجش ، نگرانی ، اضطراب و حسادت شدید فرد یا افراد دیگر خانواده می شود !

افراد خانواده مسائل و مشکلات خود را انکار می کنند و به همین دلیل نیز مشکلات آنان هرگز حل نمی شود و این مشکلات در همه ابعاد رفتاری آنان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده در مورد خود و دیگران به داوری ها و قضاوت های نادرست می پردازند و یکی از اعتیادهای مضر و در عین حال لذت بخش آنان ، غیبت و بدگوئی از دیگران است !

دروغ گویی در بین اعضای خانواده شایع است و هر یک از افراد خانواده یاد گرفته اند که برای اجتناب از درگیری و مشاجره های پایان ناپذیر بعدی ، به افراد دیگر دروغ بگویند !

افراد خانواده به یکدیگر فحش می دهند !

خشونت های جسمی رایج است !

نگرش هر یک از افراد خانواده بر این استوار است که طرف مقابل آنان فردی خود رای ، نفهم ، خود خواه و ... است و بهترین راه برای به زانو درآوردن او کتک زدن و تحقیر اوست !

نگرش های افراد خانواده در زمینه های مختلف ، تحریف شده است و باورداشت هایی نظیر :

به زن نمی توان اعتماد کرد !

همه آدم ها بد هستند !

هر فرد باید فقط به فکر خودش باشد ، و ... به سادگی تبلیغ می شود !

فرزندان خانواده میل شدیدی را برای مورد تایید قرار گرفتن به وسیله اولیای خود نشان می دهند و با از دست دادن هویت خود و نیز بر خلاف میل و خواسته خویش ، به خواسته های هر چند نادرست پدر و مادر یا بزرگ ترها تن در می دهند !

احساس عدم رضایت از خود یا حالت از خود راضی بودن افراطی در بین افراد خانواده شایع است و آثار این نوع احساس در همه ابعاد رفتاری آنان مشاهده می شود !

احساس تنهایی و بی یار و یاور بودن در بین اعضای خانواده شایع است و در این راه به بن بست روانی یا غم و اندوه و مزمن و افسردگی می رسند !

افراد خانواده از اضطراب دائمی و احساس سردرگمی در رنج هستند و به همین دلیل ، اختلالات شناختی ، هیجانی و نیز اختلالات رفتاری در بین این خانواده ها شایع است !

## ویژگی های خانواده سالم

افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند !

رفتار و اعمالشان با نوعی اصالت توام است !

افراد خانواده به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدری خود را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می کنند !

افراد خانواده از ریسک و خطر کردن معقول و سنجیده نمی هراسند ؛ می دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند ، ولی اشتباهات می توانند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات و زمینه ای برای رشد و کسب تجربه بیشتر باشد !

افراد خانواده برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند !

یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند !

روابط افراد خانواده با یکدیگر هماهنگ و روان است !

با آهنگی پرمایه و روشن با یکدیگر سخن می گویند !

زمانی که در خانواده سکوت برقرار است سکوتی است آرام بخش و نه سکوتی مبتنی بر ترس یا احتیاط !

وقتی در خانواده سر و صدا هست ، صدای فعالیتی پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران !

هر یک از اعضاء خانواده می دانند که حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی باشد !

اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است ، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت ، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده !

اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توام با تجربه عشق و محبت خانوادگی !

افراد خانواده صادقانه با هم صحبت می کنند !

با علاقه به سخنان هم گوش می دهند !

با هم رو راست و صادق هستند !

به راحتی علاقه خود را به هم نشان می دهند !

به راحتی و آزادنه با یکدیگر درد دل می کنند !

این حق را دارند که درباره هر موضوعی ، مثل ناکامی ها ، ترس ها ، صدمه هایی که دیده اند ، خشم خود ، انتقاد از دیگری ، خوشی ها یا کامیابی ها ، با یکدیگر سخن بگویند !

افراد خانواده برای کارهای خود برنامه ریزی می کنند !

در اجرای برنامه ها ، اگر مشکلی پیش آمد ، به سادگی خود را با آن تطبیق می دهند و در نتیجه قادر هستند بدون تجربه احساس ترس یا واهمه ، بیشتر مشکلات زندگی خود را حل و فصل کنند !

در این خانواده ، زندگی آدمی و احساسات بشری ، بیش از هر عامل دیگری مورد توجه و احترام است !

در خانواده ، پدر و مادر خود را مدیر و رهبر خانواده می دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده !

می دانند که در موقعیت های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند !

اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود ، در قضاوت ، رفتار ، بروز هیجان ها و ... به همان سهولتی با یکدیگر سخن می گویند که در مورد کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می کنند !

رفتار اولیای خانواده با آن چه به فرزندان خود می گویند یا توصیه می کنند ، مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می دهند !

پدر و مادر خانواده مانند هر مدیر یا رهبر موفق ، نسبت به زمان حساس هستند و مترصد آن می باشند تا از هر فرصت مناسب برای سخن گفتن و تعامل با فرزندان خود ، استفاده کنند !

اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود ، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او قرار می گیرند تا از او حمایت کنند ؛ این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی دقت ، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده اند ، بیشترین بهره را بگیرد !

اولیاء خانواده می دانند که فرزندانشان عمدا بدی نمی کنند ؛ به همین دلیل ، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه ای خرابکاری کرده است ؛ به این نتیجه می رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشتن ، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد !

اولیا خانواده می دانند هنگامی فرزند آنان برای یادگیری آمادگی بیشتری خواهد داشت که خود را با ارزش بداند و احساس کند که دیگران نیز برای او ارزش قایل هستند !

اولیاء خانواده می دانند که اگر چه با شرمنده کردن و تنبیه بدنی فرزندان می توان رفتار آنان را تغییر داد ، اما این آگاهی را نیز دارند که آثار این تنبیه ها بر ذهن آنان باقی می ماند و به سادگی و به سرعت قابل ترمیم نمی باشد !

پدر و مادر آموزش فرزند خود را با گوش دادن ، حس کردن ، فهمیدن و در نظر گرفتن زمان و دوره خاص رشد او آغاز می کنند !

پدر و مادر خانواده می دانند که در زندگی هر شخص مشکلاتی پیش خواهد آمد و اجتناب از همه مشکلات زندگی امکان ناپذیر می باشد ؛ گوش به زنگ هستند که برای هر مشکل تازه ، راه حلی پیدا کنند و به فرزندان خود نیز می آموزند تا چگونه در حل مشکلات از خلاقیت و نوآوری بهره گیرند !

اولیای خانواده می دانند که تغییر و تحول از ویژگی های زندگی است ؛ می پذیرند که فرزندانشان به سرعت مراحل مختلف رشد را طی می کنند ؛ و هیچ گاه نباید سد راه رشد و تغییر فرزندان خود شوند !

## تعلیم و تربیت

موضوع تعلیم وتربیت انسان است .

تعلیم یعنی یاد دادن .

متعلم فقط فراگیرنده است . ذهن او به منزله انباری است که دانشی چند در آن انباشته شده است !

معلم خوب کسی نیست که اندیشه ها را بیاموزد بلکه آن است که اندیشیدن را بیاموزد !

معلم باید نیروی فکر را پرورش و استقلال دهد و قوه ابتکار فراگیر را بیدار کند !

فرق است میان تنوری که آتشش از بیرون تامین می شود تا داغ گردد با تنوری که خود هیزم و چوب دارد ، فقط آتشگیره آن را از خارج می‌آوریم !

هنر معلم آتش دادن است !

دانش دو نوع است : دانش سرشتی و دانش فرا گرفته شده ( عقل دو نوع است : عقل سرشتی و عقل فراگرفته شده ) و اگر سرشتی نبود فراگرفته شده سودی نداشت :

الامام علی ( ع ) : العلم علمان : علم مطبوع و علم مسموع ( العقل عقلان : عقل مطبوع و عقل مسموع ) و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع !

( نهج البلاغه / حکمت 331 )

پیشگو و رمالی در دربار شاه جایگاه ویژه ای داشت ، دانش خود را به فرزندش آموخت تا جانشین پدر گردد ، روزی او را به پادشاه معرفی کرد ، شاه درصدد آزمودن پسر تخم مرغی در دست گرفت و گفت : در مشت من چیست ؟ او هر چه رمل انداخت نفهمید ، شاه از سر راهنمایی گفت : میان زرد و پیرامونش سفید است ، پسر درنگی کرده گفت : سنگ آسیایی است که در وسطش هویج ریخته‌اند ! پادشاه رنجیده شد و به پدرش گفت : خوب به او نیاموخته ای ؟ پدر گفت : من درست به او آموخته ام اما او از اندیشیدن ناتوان است !

یک وقتی کسی از غرب در کرج با یک روستایی روبرو شد ، هر چه از او می پرسید پاسخ های نغز و پخته‌ای می شنید ، از او پرسید : از کجا آموخته ای ؟ ! روستایی پاسخ داد : ما چون سواد نداریم فکر می‌کنیم !

معده باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا می‌ریزد آن را به اصطلاح بسازد . معده باید جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیرو رو کند. معده‌ای که غذا به آن تحمیل شود گوارش در آن مختل می شود !

در تعلیم و تربیت باید مجال فکرکردن به فراگیر داده شود !

شیخ انصاری که یکی از مبتکرترین و نوآور ترین فقهاء در دو قرن گذشته است از تمام علمای فعلی کم تر استاد دیده است ! او طلبه‌ای بود که به نجف رفت ، مختصری استادهای نجف را دید ، بعد به دنبال استادهای متنوع رفت ، به مشهد رفت ، مدتی در مشهد ماند ، خیلی نپسندید ، به تهران آمد ، تهران هم خیلی نماند ، به اصفهان رفت ، اصفهان کمی بیشتر ماند ، آقا سید محمد باقر حجت الاسلام در این شهر معلم « علم رجال » بود ، در فن رجال چیزهایی یاد گرفت بعد رفت کاشان ، سه سال کاشان ماند ، نراقی ها کاشان بودند آن جا از همه جا بیشتر ماند ! درس خواندنش به ده سال نمی‌رسد . در صورتی که دیگران بیش از بیست سال و یا سی سال ...

## ارزش فرزند

پسران نعمت اند و دختران امتیاز ، و خداوند از نعمت ها بازخواست می کند و برای امتیاز پاداش می دهد :

البَنونَ نَعیمٌ و البَناتُ حَسَناتٌ ، و اللَّهُ یَسألُ عَنِ النَّعیمِ و یُثیبُ علَی الحَسَناتِ !

ارزش دختر

دختران را ناخوش ندارید ؛ زیرا آن ها مونس‌های گران بهایی هستند :

لا تَکرَهوا البَناتَ فإنَّهُنَّ المُؤنِساتُ الغالِیاتُ !

این دخترانند که دلسوز و مددکار و با برکتند :

البَناتُ هُنَّ المُشفِقاتُ الُمجَهَّزاتُ المُبارَکاتُ !

بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم !

میان فرزندان خود در هدیه و بخشش به عدالت رفتار کنید ، هم چنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبّت میان شما عادلانه رفتار کنند :

اِعدِلوا بَینَ أولادِکُم فی النُّحْلِ کما تُحِبُّونَ أن یَعدِلوا بَینَکُم فی البِرِّ و اللُّطفِ !

رسول خدا ( ص ) مردی را دید که دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید ، فرمود : چرا میان آن دو به عدالت رفتار نکردی ؟ !

أبصَرَ رسولُ اللَّهِ رجُلاً لَهُ وَلَدانِ فقَبَّلَ أحَدَهُما و تَرَکَ الآخَرَ ، فقالَ ( ص ) : فَهَلّا واسَیتَ بَینَهُما ؟ !

دل نوجوان مانند زمین خالی است !

الإمامُ علیٌّ ( ع ) - للحسنِ ( ع ) - : إنّما قَلْبُ الحَدَثِ کالأرضِ الخالِیةِ ما اُلقِیَ فیها مِنْ شی‌ءٍ قَبِلَتْهُ ، فبادَرْتُکَ بالأدبِ قبلَ أن یَقْسُوَ قلبُکَ و یَشتغِلَ لُبّکَ !

امام علی ( ع ) به امام حسن ( ع ) : دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد ، از این رو من پیش از آن که دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم !

نوجوان به سوی خوبی ها شتاب دارد !

الإمامُ الصّادقُ ( ع ) - للأحوَلِ - : أتَیتَ‌البَصرةَ ؟ قالَ : نَعَم ! قالَ : کیفَ رَأیتَ مُسارَعَةَ الناسِ فی هذا الأمرِ و دُخُولَهُم فیهِ ؟ فقالَ : و اللَّهِ إنّهُم لَقلیلٌ ، و قد فَعَلُوا و إنّ ذلک لَقلیلٌ ! فقالَ ( ع ) : علَیکَ بِالأحداثِ ؛ فإنّهُم أسرَعُ إلی کُلِّ خَیرٍ !

امام صادق ( ع ) - خطاب به اَحْوَل - : به بصره رفتی ؟ عرض کرد : آری . فرمود : شوق مردم به این امر ( ولایت و امامت ما ) و پذیرش آنها را چگونه دیدی ؟ عرض کرد : به خدا قسم اندکند ، کارهایی کرده‌اند ، امّا کم است . حضرت فرمود : بر تو باد به نوجوانان ؛ زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می‌دهند !

به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم !

عنه ( ع ) : الجاهِلُ صَغیرٌ و إن کانَ شَیخاً ، و العالِمُ کَبیرٌ و إن کانَ حَدَثاً !

امام علی ( ع ) : نادان بچّه است اگر چه پیر باشد ، و دانا بزرگ است اگر چه نوجوان باشد !

مواظب باشیم ناتوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد !

الإمامُ الصّادقُ ( ع ) : اِحذَرُوا علی شَبابِکُمُ الغُلاةَ لایُفسِدُونَهُم ؛ فإنَّ الغُلاةَ شَرُّ خَلقِ اللَّهِ ، یُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ ، و یَدَّعُونَ الرُّبوبِیَّةَ لِعِبادِ اللَّهِ ، و اللَّهِ إنَّ الغُلاةَ شَرٌّ مِن الیَهودِ و النَّصاری و الَمجوسِ و الذینَ أشرَکُوا ، ثُمّ قالَ : إلَینا یَرجِعُ الغالی فلا نَقبَلُهُ ، و بنا یَلحَقُ المُقَصِّرُ فَنَقبَلُهُ ، فقیلَ لَهُ : کیفَ ذلکَ یا بنَ رسولِ اللَّهِ ؟ قالَ : لأنَّ الغالِیَ قدِ اعتادَ تَرکَ الصَّلاةِ و الزکاةِ و الصیامِ و الحَجِّ فلا یَقدِرُ علی تَرکِ عادَتِهِ و علَی الرُّجوعِ إلی طاعَةِ اللَّهِ ( عزّوجل ) أبَداً ، و إنّ المُقَصِّرَ إذا عَرَفَ عَمِلَ و أطاعَ !

امام صادق ( ع ) : به هوش باشید که غُلات ( افراطی ها در محبت اهل بیت ) جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غُلات بدترین خَلق خدا هستند . عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیّت و پروردگاری می کنند ! به خدا قسم که غُلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند ! حضرت سپس فرمود : غالی و افراط کننده به سوی ما برمی گردد ، ولی ما او را نمی پذیریم ، و تفریط کننده ( کسی که به اهل بیت اعتقاد ندارد ) به ما می پیوندد و ما او را می پذیریم . عرض شد : علّت چیست ای پسر فرستادة خداوند ؟ ! فرمود : چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حجّ عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد و به طاعت خداوند ( عزّوجل ) روی آورد ، امّا تفریط کننده وقتی حقیقت را بشناسد ، به عبادات عمل می کند و از خدا فرمان می برد !

## چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند ؟

خانواده ی خود را به نماز و طاعت خدا فرمان ده و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش و در آن کار پای بفشار ، ما از تو روزی کسی را نمی طلبیم ، بلکه ما به تو و دیگران روزی می دهیم ، و عاقبت نیکو ویژه و مخصوص اهل پرهیزکاری و تقواست :

وَ أْمُرْ أَهْلَک بِالصلَوةِ وَ اصطبرْ عَلَیهَا لا نَسئَلُک رِزْقاً نحْنُ نَرْزُقُک وَ الْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَی !

طه/132

هنگامی که این آیه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد روزی پنج نوبت به درِ خانه علی و زهرا می رفت و می فرمود :

نماز نماز خداوند شما را رحمت کند !

الصَّلاةَ ، الصَّلاةَ ، یَرْحمُکُمُ اللّهُ !

نکته ها

وقتی پدر و مادر خود بر نماز و روح نماز ( نه فقط قالب نماز ) پافشاری و صبوری کنند ، آنگاه امر به نماز اثر گذار خواهد بود !

آزمندی ، حرص و طمع در دنیا و دنیاگرایی موجب خواهد شد ارزش پدر و مادر کاسته شود و امرشان اطاعت نشود ! ( تربیت مذهبی با تعارض همراه خواهد شد ! )

باور به رازقیت پروردگار تاثیر کلام را در فرزندان می افزاید !

وقتی فرزندان « خودکنترلی » یا همان تقوای حقیقی را در پدر و مادر خود ببینند ، مطیع و فرمانبردار خواهند شد !

## خودشکوفایی

خود شکوفایی ( self – actualization ) در مفهوم عمده و کلاسیک خود نخستین بار توسط « کورت گلداشتاین » روانپزشک آلمانی ( 1965 ـ 1878 ) مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

او خود شکوفایی را به صورت تواناییِ نیرومند ذاتیِ موجود در هر فرد که موجب شکوفا شدن استعدادهای مثبت او می شود تعریف نمود ! ( شکوفا کردن فطرت نیک درونی )

او معتقد بود برای آن که انسان به موفقیت های بزرگ دست یابد ، باید با محیط اطراف و زندگی خود به بهترین شکل ممکن کنار بیاید ، و چنان چه محیط و زندگی هر روز ضربه سنگین تری بر پیکره انسان وارد کردند ( مثلا موجب بیماری انسان شدند ) انسان باید سعی در بهبود روش رویارویی خود با مشکلات کند تا بدین ترتیب به مرزهای « خودشکوفایی » ( درک و فعال نمودن همگی استعدادهای خود ) نزدیک شود !

روانشناس دیگری به نام « کارل راجرز » ( 1987 ـ 1902 ) بر آن است که : انسان هایی که توانایی فرمان دادن به خود ( self – direction ) را پیدا کنند ، و در حقیقت بر کنترل کامل افکار و افعال خود موفق شوند به خود شکوفایی که والاترین درجه انسانیت است نائل خواهند شد !

از دیگر معتقدان به نظریه خود شکوفایی که آن را با مفاهیم عالی عجین کرد و به اوج قدرت رسانید « آبراهام مزلو » روانشناس آمریکایی ( 1970 ـ 1908 ) است .

تحقیقات گسترده و مطالعات ژرف « مزلو » پیرامون این قبیل مقولات سبب تکوین شاخه ای قدرتمند و پویا در روانشناسی امروز موسوم به « روانشناسی انسان گرا » گردید .

« مزلو » خود شکوفایی را بالاترین و برترین نیاز انسان می دانست که پس از ارضای سلسله مراتب نیازهای پایین تر انسان از جمله نیازهای جسمی ( مثل غذا و مسکن ) ، نیازهای ایمنی ، تعلق و محبت ، نیاز به احترام ، نیاز به دانستن و فهمیدن ( که بعدا اضافه کرد ) مطرح می شود .

او خود شکوفائی ( نیاز به تحقق خود ) را در مورد 49 نفر از اشخاص سرشناس جهان ( زنده و مرده ) از جمله : انیشتن ، آبراهام لینکلن ، باروخ ایپسنوزا ، بندیکت و .. مورد توجیه و بررسی قرار داد !

مزلو : در افراد معمولی انگیزش در پی جبران کمبود یعنی کمبودهای ارگانیزم ( چه جسمانی و چه روانی ) است . یعنی آن ها در صدد ارضای نیازهای پایین ترند ولی افراد عالی ( خود شکوفاها ) خواستار متحقق ساختن استعدادهای درونی و بالقوه خود و شناخت و فهم دنیای پیرامونشان هستند !

او نیازهای عالی افراد خود شکوفا را فهرست می کند و آن ها را « فرا نیاز » نام می نهد . از جمله این فرا نیازها می توان به : حقیقت ، قاطعیت ، یگانگی و تمامیت ، فرار از دوگانگی ، سرزندگی و شادابی ، یکتایی ، کمال ، نظم ، عدالت ، سادگی ، استغناء و جامعیت و ... اشاره نمود .

فهرست مطالب

[سبز یعنی چه ؟ ! 2](#_Toc417892757)

[انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده 4](#_Toc417892758)

[با چه کسی ازدواج کنیم ؟ 9](#_Toc417892759)

[روانشناسی شخصیت سالم 11](#_Toc417892760)

[نظریه آلپورت 29](#_Toc417892761)

[آثار ازدواج با زنان کم خِرَد چیست ؟ 31](#_Toc417892762)

[نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست ؟ 32](#_Toc417892763)

[عشق چیست ؟ 33](#_Toc417892764)

[تفاوت عشق و شهوت 35](#_Toc417892765)

[عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه ؟ 35](#_Toc417892766)

[خانواده گرایی 36](#_Toc417892767)

[خانواده موفق 37](#_Toc417892768)

[مهربانی و ادب در خانواده 38](#_Toc417892769)

[خوش اخلاقی در چیست ؟ 38](#_Toc417892770)

[تلاش برای تأمین نیازهای خانواده 39](#_Toc417892771)

[چگونه با همسرم رفتار کنم ؟ 39](#_Toc417892772)

[آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر 46](#_Toc417892773)

[معناجویی در رنج 54](#_Toc417892774)

[جایگاه زن در اسلام 56](#_Toc417892775)

[زن در اندیشه ها 61](#_Toc417892776)

[زن کانون آرامش 62](#_Toc417892777)

[زیباشناختی پوشش خانم ها 64](#_Toc417892778)

[عروسی خوبان 70](#_Toc417892779)

[مهریه مهرورزان 73](#_Toc417892780)

[جهیزیة زیبا 74](#_Toc417892781)

[شمیم دل انگیز 78](#_Toc417892782)

[ولیمه و مشارکت 79](#_Toc417892783)

[غذای عروس و داماد 81](#_Toc417892784)

[لحظه دیدار 82](#_Toc417892785)

[خلوت عارفان 82](#_Toc417892786)

[حلقة وصل 83](#_Toc417892787)

[زلال عشق 83](#_Toc417892788)

[وصال نکورویان 84](#_Toc417892789)

[خانواده در چهار سطح 85](#_Toc417892790)

[ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر 87](#_Toc417892791)

[ویژگی های خانواده سالم 93](#_Toc417892792)

[تعلیم و تربیت 97](#_Toc417892793)

[ارزش فرزند 99](#_Toc417892794)

[چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند ؟ 101](#_Toc417892795)

[خودشکوفایی 102](#_Toc417892796)

[فهرست مطالب 105](#_Toc417892797)